



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



حیات طیبه

همایش بزرگداشت آیه الله طیب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حیات طیبه

نویسنده:

معاونت پژوهش مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام

اصفهان

ناشر چاپی:

معاونت پژوهش مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حیات طیبه
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۹	پند ها و اندز ها ، خاطرات
۱۰	خاطرات
۱۳	پندها و اندرزها
۱۴	فهرست کلیات
۱۴	فهرست تألیفات
۱۶	فهرست تقریرات
۱۷	فهرست استنساخات
۱۷	نسب
۱۷	آیت الله طیب نسب خود را چنین معرفی کرده است
۱۸	ولادت ، دوران کودکی ، ارتحال
۱۸	ارتحال
۱۹	ولادت
۱۹	دوران کودکی
۲۰	سخنان آیت الله طیب درباره آیت الله درچه ۱-۱
۲۱	جازات اجتهاد
۲۱	بازگشت به اصفهان
۲۴	شاگردان
۲۴	برخی از شاگردان آیت الله طیب
۲۴	تألیفات، تقریرات و استنساخات

۲۵ کتاب شریف کلم الطیب
۲۵ در مورد کتاب
۲۵ اخلاق و سلوک، تعظیم شعائر الهی، حضور اجتماعی، توفیق تبلیغ
۲۵ اخلاق و سلوک
۲۶ تعظیم شعائر الهی
۲۶ حضور اجتماعی
۲۸ توفیق تبلیغ
۲۸ انگیزه‌ی نگارش تفسیر
۲۹ مرحوم آیت‌الله طیب
۳۱ چشماندازی بر تفسیر اطيالبيان
۳۱ ۱. انگیزه مؤلف
۳۱ ۲. مباحث علوم قرآنی
۳۲ ۳. نثر تفسیر
۳۲ ۴. ترجمه قرآن
۳۳ ۵. مراعات جهات تلفظی و اجتناب از تطبیق
۳۳ ۶. برخورد با مفسران
۳۴ ۷. تفسیر قرآن به قرآن
۳۴ ۸. احکام شرعی
۳۴ ۹. اختلاف قرائات
۳۵ ۱۰. مباحث کلامی
۳۵ ۱۱. لغت‌واشتقاق
۳۵ ۱۲. قصص
۳۶ ۱۳. حکایات و تمثیلات
۳۶ ۱۴. رجال

۱۵. مسایلاخلاقى ۳۶
۱۶. شعر ۳۶
۱۷. استدلالواحتجاج ۳۶
۱۸. جانبداریازشیعه ۳۷
۱۹. مباحثفلسفی ۳۷
۲۰. اخباروروایات ۳۷
- زهد و اخلاص معظم له از زبان فرزند ایشان ۳۸
- اشاره ۳۸
- برنامه های عبادی ۳۹
- نظم ۴۰
- استفاده از وقت ۴۰
- منابع و مأخذ ۴۰
- قرآن کریم ۴۰
- درباره مرکز ۴۱

حیات طیبه

مشخصات کتاب

مؤلف: همایش بزرگداشت آیه الله طیب ، معاونت پژوهش مدرسه علمیه امام صادق (علیه السلام) اصفهان

ناشر : معاونت پژوهش مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام اصفهان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تبارك و تعالی: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنكُمْ فَرَقَةٌ مِنْهُمْ مَطَائِفُهُ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

امام رضا (ع) می فرمایند: «روز قیامت به فقیه گفته می شود: ای کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد (ص) را به عهده گرفتی و دوستداران و پیروان ناتوان آنان را هدایت کردی بایست تا برای هر کسی که از تو بهره مند شده یا دانش آموخته شفاعت کنی.»
حضرت آیت الله العظمی مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان:

ما دست روی آقای طیب از هر جهت که بگذاریم عالیست. از نظر علمی ملاست، از نظر تقوا خیلی بالاست. و از نظر گذشت و ایثار و فداکاری. جداً معلم اخلاق بود. ایشان خودشان را فدای حوزه ی اصفهان کردند اصفهان هم باید یک چنین ایثار و فداکاری نسبت به آقای طیب بکند از وقتی که ایشان وارد شدند تا الآن چنین تجلیلی نشده، نه در حیاتشان نه در مماتشان.

آقای طیب حوزه را زنده کردند، مدرسه چهارباغ بسته بود. می خواستند مدرسه چهارباغ را مثل هتل عباسی هتل کنند، افرادی مثل آقای خراسانی و آقای طیب و آقای مفید نگذاشتند. عمده در این باره آقای خراسانی، و البته از نظر تدریس و علمی آقای طیب، مدرسه چهارباغ را باز کردند؛ آن وقت ۶۴ تا طلبه داشت، خیلی عالی بود، ایشان پیاده به مدرسه می رفتند و پیاده بر می گشتند که در آن وقت خیلی مشکل بود. مدرسه چهارباغ صاحب دار شد یکی از صاحبان مهمش آقای طیب بود.

آن وقت امام جماعت ها منبر نمی رفتند، ننگ بود، این آقا با آن همه شأن و فقاہتش منبری شد، در این خانه و در آن خانه منبر می رفت. و این کار را رسم کرد، جلسات آقای طیب از جوانها پر بود.

آقای طیب فضیلت خیلی دارند آنچه من گفتم یک قطره ای از دریای فضیلت آقای طیب بود.

در دورانی که به فقدان پیامبر و غیبت امام دچاریم؛ دشمنان فراوانند و ما کم شمار؛ فتنه ها بر ما باریدن گرفته و همه چیز دست به دست هم داده تا ایمانمان را بزداید، بیش از هر زمان نیاز به کسانی داریم که: «دیدارشان ما را به یاد پروردگارمان اندازد و گفتار آنان بر دانشمان افزاید و کردار آنان ما را به سرای برتر ترغیب کند.»

آیت الله سید عبدالحسین طیب (ره) از زمره علمایی بود که آیه نفر را با تمام وجود باور کرده و آن را مبنای زندگی خود قرار داد و پس از کسب کمالات علمی، سرپرستی ایتام اهل بیت (ع) را به عهده گرفت.

امروز هر چند از فیض وجود معظم له مانند بسیاری دیگر از اسلاف صالح او محروم هستیم؛ اما «عالمان وارسته همواره زنده اند، و گرچه پیکرهایشان از میان ما می رود، اما یادشان همچنان در دل ها جاودانه می ماند.» و کام عطشناک فکر و جان ما را سیراب می سازد. و اینک، سهم امروز همه ی ارادتمندان به مذهب اهل بیت ؟ به ویژه طلاب حوزه های علمیه از حیات طیب هی ایشان درنگی در زندگی و آموزه های آنها، شنیدن مواعظ به جای مانده از آنان و تأسی بر کردار و اخلاقشان می باشد.

آیت الله طیب (ره) عالمی پاک نهاد، از تبار نیکان و عالمان دین بود؛ وارستگی، بی آلایشی، ساده زیستی و بی اعتنایی به عناوین اعتباری و ظواهر دنیوی، از او شخصیتی ممتاز، مردمی و دوست داشتنی ساخته بود؛ سخنش هدایت گر، درسش عالم پرور، موعظه

اش اثرگذار و نصیحتش آرام بخش همگان بود.

زنده و جاوید ماند آن که نکو نام زیست‌کنز اثرش ذکر خیر زنده کند نام را

گرچه سخن درباره‌ی شخصیت وارسته و ممتاز آیت الله طیب (ره) بسیار است؛ ولی در آستانه برگزاری همایش نکوداشت این مفسر فرزانه و معلم اخلاق و متکلم فرهیخته، اندکی از آن را جهت ارائه به ارادتمندان به علم و اخلاق و ادب و نیز ثبت در صفحات تاریخ گردآورده و در این مجموعه تقدیم حضور می‌گردد. امید است مورد قبول حضرت ولی عصر؟ قرار گیرد.

از ویژگی‌های برجسته مرحوم آیت الله طیب که در طی کتاب با آن آشنا خواهید شد این که ایشان از پراکنده گویی و پراکنده کاری پرهیز داشت، فعالیت خود را بر مطلبی که انتخاب کرده بود متمرکز می‌کرد و همواره بر آن استقرار و استمرار داشت. در ابتدا بر تحصیل علم تمرکز نمود و آنگاه که تحصیلات خود را به سر حد مطلوب دید، به آیه نفر عمل نمود و پیشنهاد جایگاه‌های علمی و موقعیتهای خوب حوزوی را نادیده گرفت و به اصفهان بازگشت و بیش از نیم قرن به تربیت طلاب، تحقیق، تالیف و انذار علمی توده‌ی مردم پرداخت و تا پایان عمر هیچ‌گاه از بازگشت خود احساس ندامت و پشیمانی نداشت.

موضوعات درسها، سخنرانی‌ها، مکتوبات و دیگر آثار وی نشان می‌دهد که او فعالیت‌هایش را برای پر کردن خلاءهای فرهنگی جامعه انجام داده است، که از "عالم به زمان بودن" وی خبر می‌دهد.

آنگاه که مشاهده کرد جامعه‌ی دینی از معارف بلند قرآنی فاصله دارد درس تفسیر را آغاز نمود و ۵۰ سال بدون وقفه آن را استمرار بخشید و حتی در دوره‌ی اختناق شدید رضاخانی جلسه‌ی تفسیر را نیمه شب جمعه تشکیل می‌داد و هرگز آن را تعطیل نکردند، و سپس آن را در قالب تفسیر ارزشمند "اطیب البیان" به جامعه علمی عرضه نمود.

آن‌گاه که تشخیص داد انگلیسی‌ها با ورود به اصفهان و تبلیغ مسیحیت ارکان اعتقادات مردم را نشانه گرفته‌اند بر نهادینه کردن اصول عقائد در میان توده‌ی مردم اقدام نمود و مدت ۲۵ سال در یک دوره کامل درس عقائد را در مسجد کازرونی که تقریباً مقابل کلیسای حضرت لوقا واقع شده بود تدریس کرد، که پس از آن به صورت مجموعه‌ی "کلم الطیب" در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

او با تقاضای بعضی از پزشکان و تجار کتاب شریف اصول کافی را به مدت پانزده سال تدریس نمود.

و زمانی که احساس نمود توده‌ی مردم از معارف بلند اهل بیت (ع) فاصله دارند و به ظواهر آن بسنده کرده‌اند تصمیم گرفت منبر برود و مردم را با حقایق مکتب آشنا سازد.

وحوزه‌ی درس اخلاق که شب‌های شنبه پس از نماز مغرب و عشاء برگزار می‌شد رایش از بیست سال ادامه داد.

آنچه گفته شد تنها قطره‌ای از دریای بیکران شخصیت ایه الله طیب است که از وی چهره‌ای متمایز ساخته بود، و نام و یاد او را ماندگار و عظمتش را سزاوار کرنش و تعظیم قرار داده بود.

در پایان از همه‌ی کسانی که در فراهم سازی این مجموعه و برگزاری همایش بزرگداشت شخصیت والای ایشان تلاش کردند به ویژه آقایان دکتر سید محمد تقی طیب، سید علی نکویی زهرایی، مهدی آقابابایی، حجت الاسلام مرتضی ابراهیمی، مسلم نوروزی قدردانی و تشکر می‌کنیم،

هم چنین از تمام افراد و نهادهایی که در این راستا ما را مساعدت کرده‌اند خصوصاً حجت الاسلام قطبی (مدیر کل محترم اداره ارشاد) و مهندس سقائیان نژاد (شهردار محترم اصفهان) قدردانی کرده و از خداوند متعال اجر عظیم برایشان درخواست نمایم.

دبیر همایش

عبدالامیر خطاط

پندها و اندزها، خاطرات

خاطرات

(۱) - خاطرات و داستانهایی از زبان معظم له

الف: می دانی معنی حیف چیست؟

« ۲۰ سال در حوزه ی درس مرحوم سید محمد باقر درجه ای بودم. در مجلس ختم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری که در مسجد حکیم برگزار می شد، سید محمد باقر بعد از اتمام درسشان به مسجد حکیم آمدند. طلبه ها (شاگردان سید محمد باقر) با ایشان به مسجد حکیم آمدند. یکی از این طلبه ها گفت: حیف شد که آقا از دنیا رفت.

آقای سید محمد باقر متغیر شد و به طلبه گفت: فهمیدی چی گفتی؟ می دانی معنی حیف یعنی چه؟ معنای حیف یعنی خدا کار بی جا کرد. سید محمد باقر خیلی توجه به تربیت کسانی داشتند که زیر دستشان بود.»

ب: من هم می خواهم فردا بدنم اسباب نجاتم شود.

«در نجف نزد آقا ضیاء الدین عراقی درس می خواندم. این آقا شب های جمعه مجلس روضه ای در منزلش برگزار می -کرد. طلبه ها که شاگردانش بودند به این مجلس می آمدند. آقا ضیاء الدین خیلی مذهبی بود و این آقا دو دختر داشت. این دخترها چایی را درست می کردند و در سینی می گذاشتند می آوردند دم پله ها.

آقا ضیاء الدین سینی چای را بر می داشتند می آوردند بالا در اتاقی که مجلس روضه برگزار می کردند. یکی از طلبه ها گفت: می خواهید کمکتان کنم؟

آقا ضیاء گفت: زحمت نمی خواهد بکشید کار خودم است، برای اینکه به طلبه بر نخورد گفته بود کار، کار خودم است ، آنگاه این قصه را تعریف کردند.

در نجف کدخدایی بود وقتی از دنیا رفت جنازه اش را در صحن امیرالمؤمنین؟ آوردند. این آقا گفت: من شب جمعه در عالم رؤیا دیدم تو صحن امیرالمؤمنین هستم، دیدم دو نفر از دری که طرف بازار است وارد شدند و رفتند سر قبر این کدخدا. قبرش را شکافتند و جنازه اش را در آوردند و از همان در بازار بیرون بردند. کد خدا رویش را به امیرالمؤمنین؟ کرد و گفت: یا علی! مرا از جوار شما می برند! به فریادم برس.

امیرالمؤمنین صورت مبارکش را به پشت برگرداند و جواب او را نداد، تا رسید دم در، گفت: یا علی! اگر محلم نمی گذاری، طلبم را بده، حالا مرا در چه عذابی می گذارند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: تو چه طلبی از ما داری؟

کدخدا گفت: من ده روز روضه برای شما می خواندم، حُب حالا حقم را بدهید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: روضه ی تو قبول نیست به خاطر این که مالی که در روضه خرج کردی مال حرام بود. این مال حرام، مال مردم است و تو مال مردم را خرج کردی.

کدخدا گفت: مال برای مردم است. بدنم که مال خودم بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: راست می گوید، برش گردانید.

حاج آقا ضیاء الدین عراقی گفتند: من هم می خواهم فردا بدنم اسباب نجاتم شود.»

ج: گرفتن جواز عمامه

«پهلوی زن ها را بی حجاب کرده بود و الزام نموده بود که باید سرشان باز باشد و اگر چیزی روی سرشان اضافه بود می گرفتند و می بردند، و نیز دستور داده بود علما عمامه ها را بردارند.

در آن وقت، حکومت یک مدرسه را در اصفهان قرار داده بود که یک دسته از علما این جا در گذاشتن عمامه آزاد باشند، من آن وقت در مدرسه ی چهارباغ (امام صادق علیه السلام) شاگرد مرحوم سید العراقین بودم. مرحوم سید العراقین به من گفت: در جلسه ی جواز عمامه (که با حضور نماینده دولت تشکیل می شد) بیایم. اجازات (اجتهاد) را هم به دنبال خودت بیاور. اجازات را برداشتم و رفتم. وقتی که وارد شدم آقای سید العراقین جلوی پای من بلند شد و بلند شدن او سبب شد که دولتی ها همه جلوی پای من بلند شوند.

مرحوم سید العراقین گفتند: شما برای چه تشریف آوردید! شما که احتیاجی که کسی به شما اجازه بدهد ندارید! ما برای شما می آوردیم.

من گفتم: یک اجازاتی و مدارکی هم دارم.

گفتند: نمی خواهد مدارکتان را نشان دهید از شما معلوم است.»

(د) - نظم آیت الله درچه ای

مرحوم آیت الله طیب می فرمودند:

«در جلسه ای که جمعی از علما و روحانیون برای یک امر مهم کشوری تشکیل داده بودند از مرحوم درچه ای نیز دعوت شد و وجود ایشان نیز ضرورت داشت، زمان جلسه بعد از ظهر جمعه بود و آقای درچه ای باید طبق برنامه از درچه به اصفهان می آمد و در جلسه ای که در خانه یکی از علما در پشت مسجد شاه (امام) تشکیل می شد شرکت می کرد، گرچه هنوز ساعت مقرر و موعد نرسیده بود و به نظر بسیاری بعید بود که این پیر مرد ۷۰ ساله بتواند با الاغ این مسیر ۲۰ کیلومتری را با توجه به وضع برف و یخبندان از درچه به اصفهان طی کند، وی در حوالی نصرآباد به سبب بدی هوا ناچار گردید از الاغ پیاده شوند و الاغ را به یک نفر بسپارد و خود در همان شدت بارش برف، پیاده به راه ادامه دهد. بدین ترتیب آقا سید محمد باقر با وجود سختی راه سر وقت در جلسه حاضر شد.»

(۲) - خاطرات از زبان دیگران

الف: تو که خوب نبودی بد شدی؟

«من درس ایشان می رفتم فرائد و مکاسب. آقایان بزرگی در این درس شرکت می کردند اما مرتب و منظم نبودند نمی توانستند مرتب و منظم باشند حالا- اینجا مرادم است از آن کسانی که مرتب و منظم بودند من بودم و چند نفر دیگر. من یک روز شاید ده دقیقه هم نشد دیر کردم تا وارد جلسه شدم ایشان گفتند: «تو که خوب نبودی بد شدی» دیگران خندیدند اما برای من یک خاطره ی خوبی شد یک خاطره ی شیرینی شد که آقای طیب چقدر مرتب چقدر منظم. من این مدتی که در خدمتتون بودم پنج دقیقه کمتر یا پنج دقیقه زیاده تر سر دقیقه ایشان تو درسشون بودند سر دقیقه هم درسشان را تعطیل می کردند این نظم ایشان در درس جداً نمره اول بود.

«تو که خوب نبودی بد شدی» در حالی که یک شوخی بود اما کاشف از یک حقیقتی بود که ایشان واقعا مرتب و منظم بودند و به نظم توجه داشتند.»

ب: با یک شوقی فرمودند: شاگرد خود من است.

«آقای بروجردی در اصفهان امتحان می گرفتند، آقای طیب و آقای خادمی و آقای اردکانی ممتحن بودند. (این سه تا با هم خیلی خوب بودند، خیلی با هم رفیق بودند، رفت و آمد داشتند، خیلی با هم متحد بودند، همین اتحادشان هم خیلی کارها کرد. اصلاً در زمان طلبگی ما در اصفهان به "علمای ثلاث" مشهور بودند) این سه نفر ممتحن بودند من رفتم فرائد را پیش این سه نفر امتحان بدهم امتحان من خیلی خوب در آمد اینجا مرادم است که آقای طیب وقتی که امتحان من خیلی خوب در آمد با یک شوقی

فرمودند: «شاگرد خود من است». و افتخار می کردند اینکه شاگرد ایشان هستم، این معلوم می شود که عشق به علمدارند؛ عشق به طلبگی، عشق به حوزه. ایشان علاوه بر اینکه ملا بود راستی عاشق حوزه بود اما چیزی که سرزنش برای اصفهانی است این است که ایشان عاشق حوزه بود آمدند اینجا حوزه ای مثل حوزه ی قم درست کنند اما قدر ایشان درست شناخته نشد.»

ج: تفسیر المیزان را به من هدیه نمودند؟

«ایشان کلم الطیب را می نوشت من بارها به ایشان می گفتم: شما چرا تفسیر نمی نویسید، جای تفسیری که در جلسات می گوید خالی است. این را یاد دارم که زمانی که علامه طباطبایی تفسیر المیزان را تألیف کردند جلد اولش را برای آیت الله طیب فرستاده بودند ایشان به من گفتند آن تفسیری که می خواستید آمد و آن تفسیر را به من معرفی کردند و من آن موقع تفسیر را گرفتم.»

د: نسبت به هم وفاداری را حفظ می کردند

آیت الله طیب می گفتند: «ما در نجف با آیت الله خادمی و حاج آقا محمد مقدس در یک حجره بودیم یا حجره ی ما پهلوی هم بود و درس آشیخ محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر آلاء الرحمن را با هم شرکت می کردیم، آشنایی و دوستی ما از آنجا بود. اصفهان هم که آمدیم همان روابط دوستیمان برقرار بود. و اگر اطلاع داشته باشید منزل آقای خادمی دهه عاشورا شبها روضه خوانی بود آقای طیب منبر می رفتند و دهه ی فاطمیه که منزل آقای طیب روضه بود آقای خادمی منبر می رفتند. نسبت به هم وفاداری را حفظ می کردند.»

ه: آقا شما خودتان تجویدی هستید!

«مرحوم آیت الله حاج سید عبدالحسین طیب اصفهانی (ره) یکی از اسوه های عالم قرآن و عترت بودند که نور ثقلین در چهره آسمانی ایشان متجلی بود و با مرحوم جد ما مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی اعلی الله مقامه الشریف رفاقتی دیرینه داشتند، به یاد دارم مرتباً جویای احوال یکدیگر بودند و ما هم به منزل ایشان در جوی بابا حسن (خیابان آیت الله طیب) می رفتیم و خانه ای سرشار از معنویت بود، یکی از آن روزها مرحوم جد ما به ایشان گفتند من می خواهم حمد و سوره ام را نزد شما بخوانم و شما تأیید بفرمایید، ایشان با تبسمی شیرین همراه با تعجب فرمودند: آقا شما خودتان تجویدی هستید (اشاره به علم تجوید قرآن) این تواضع از یک فقیه؟ در محضر مفسری کم نظیر درس اخلاقی بود برای همه. ما باید بدانیم در هر مرحله ای از علم و تقوی باشیم باید مؤدب به ادب اسلامی و متواضع در پیشگاه علم و عالم باشیم.»

و: تمام حواسم متمرکز است

«وقتی آیه ای در ذهنشان بود تمام حواسشان بر آن متمرکز می شد، یک روز همراه پدرم با آیت الله طیب زیر بازارچه درب کوشک می رفتیم. آقایی از بستگان رسید و به ایشان سلام کرد، ایشان جواب سلام را ندادند. پدرم به ایه الله طیب گفتند: حاج دایی! فلانی بود، سلام کرد، جوابش را ندادید؟

ایشان گفتند: اصلاً نه او را دیدم و نه سلام او را شنیدم. یعنی تمام حواسشان حتی در راه رفتن، حتی در آمدن، حتی در خانه همه ی اینها در یک مطلب متمرکز بود.»

تصویر صفحه اول بعضی از تألیفات و تقریرات معظم له که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است

شرح القوانین

فروع الخبر الواحد

مجوز فی افطار الصوم

تعلیقات بر تقریرات اصول از اول تنبیهات استصحاب

تفسیر آیه «و يؤمنون بالغیب» آیات اول سوره بقره

امارات غیر علمیه-تقریر بحث آیت الله سید مهدی درچه ای

استصحاب و تعادل و تراجیح -تقریر بحث علامه درچه ای

خيارات -تقریر بحث آیت الله درچه ای

امر و نهی -تقریر بحث آیت الله نائینی

اجزاء -تقریر بحث حاج آقا رضا همدانی

پندها و اندرزها

سفارشات حضرت آیت الله طیب؟ به طلاب

نکاتی راز باب تذکر و ابتداء برای خودم عرض می کنم.

اساس کار طلبه و حوزه های علمیه، معنویت است. آنچه می تواند مجمع های درسی دینی را بر دیگر مجامع تحصیلی، امتیاز بخشد معنویت است این معنویت را باید طلبه، با مراقبت و تهجد کامل به دست بیاورد. در مرتبه نخست باید مراقبت کامل نمود که هیچ گناه و معصیتی از انسان سر نزد و بعد هیچگاه تهجد و رابطه با خداوند، قطع نگردد.

تهجد و عبادت خالص و پاک، یکی از ارکان کار طلبه است. او، در سایه تهجد و عبادت مداوم، قلبی نورانی و ضمیری روشن پیدا می کند که این قلب و ضمیر، می تواند او را راهنمایی کند که تا این راهنمایی نباشد، استعداد تکامل پیدا نمی کند. درون که خالص و نورانی شد، زمینه رشد و تکامل فراهم شده است و آنگاه باید با جدیت کامل در درس و بحث، این استعداد را به کمک گرفت و خود را به کمال رسانید. طلبه مهذب، مرتبط با خدا که هیچ گاه تهجد و ارتباطش ترک نمی شود در درس و بحث هم باید کمال جدیت را داشته باشد. اولین قدم برای جدیت، نظم است. از مسأله نظم نباید غافل بود. ساعات شبانه روز را باید تقسیم کرد و با وسواس و نگرانی مواظب گذشت دقیقه ها بود. نکند خدای نخواستہ لحظاتی از زندگی ما بیهوده بگذرد و ساعاتی باشد که ما از آن بهره لازم و کافی را نگرفته باشیم چرا که ساعات عمر به هیچ وجه تکرار نمی شود و عدم بهره برداری درست ما از آن، خسارت جبران ناپذیر است.

مطلب دیگر را که باید عرض کنم سفارش به قرآن است. هر فرد مسلمانی باید با قرآن سرو کار داشته و مرتب آن را تلاوت کند. اما حساب طلبه، با همه فرق می کند. طلبه باید روحش با قرآن عجین باشد و زندگی اش قرآنی باشد تا بتواند در پرتو نور قرآن دید و نگرش قرآنی پیدا کند نباید خدای ناکرده قرآن، کنار دیگر مطالعات و کارها قرار گیرد، قرآن اصل و اساس است و باید محور باشد. آنچه که به مطالعات دیگر ما، روش و جهت می دهد و آنها را برای ما مفید می کند، دید و نگرش قرآنی است،

صحت و یا عدم صحت روایت را باید با قرآن بسنجیم بنابراین بسیار طبیعی است که ملاک اولیه و برترین ملاک قرآن است، تمام هویت ما به او بستگی و کارهای ما به او قوام می پذیرد و شکل می-گیرد.

در کسب توفیق، باید از خداوند عاجزانه کمک خواست. توفیق به سادگی به دست نمی آید. از لابلای کتابها هم چیزی در این زمینه عاید نمی شود، ملک قادر منان باید توجه و کمک کند. در جلب توجه او، باید از وجود مقدس نبی اکرم؟ و ائمه معصومین؟ کمک جست با توسل به آنان و با واسطه قرار دادن این بزرگان، باید قابلیت پذیرش فیض الهی را در خود فراهم ساخت. به مضامین ادعیه رسیده از ائمه معصومین؟ نگاه کنید، هر سطر آن، دریائی از معرفت و عرفان و خلوص است. اینها اساس کار طلبه است. آشنایی با بحر موج و خروشان معارف و عرفان الهی، جز از زبان معصوم امکان ندارد و آن نیست مگر همان ادعیه وارده و زیارت هر یک از این بزرگواران.

این اساس که فراهم شد بعد باید رفت سراغ کیفیت درس خواندن. طلبه باید از ابتداء، محکم و خوب درس بخواند، هیچ امری نباید مانع خوب درس خواندن او گردد، چرا که اگر خوب درس خوانده شود و آن چنان که باید مایه گرفت، به کمک آنچه که اساس کار طلبه شمرده، طلبه، توان این را می یابد که نسبت به اجتماع مسئولانه برخورد کند یعنی نیازمندی های اجتماع را که می بیند، در رفع آن، به سهم خود بکوشد. اگر ما جمعی از آقایان را ببینیم که ادعا می کنند درس خوانده و ملاحظه کنند اما فعالیت چندان مثمری ندارند و کنار انتخاب کرده اند، می فهمیم که اینها عاجزند. این آقایان، توان لازم را کسب نکرده اند، لذا قدرت حضور را ندارند چون نمی توانیم بگویم که جامعه نیاز ندارد. نه، جامعه همه وقت نیاز داشته و امروز هم احساس نیاز بیشتری می شود. اینها، توان پاسخ به نیازها را ندارند، خودشان هم این مساله را می یابند اما چون جرئت ابراز ندارد، به دیگر مسائل متشبث می شوند و علت های دیگری را برای انزوا و تنبلی خود می آورند. زهد و تقوی و توان علمی و مایه های قرآنی، نمی گذارد انسان، بی تفاوت باشد، خود به خود، انسان را به معرکه کار و فعالیت در اجتماع می کشاند و انسان اینگونه ای، خود به خود، در مواجهه با نیازها و مشکلات اجتماع راه خود را می یابد و چگونگی فعالیت برایش روشن شود. اگر کسی نمی فهمد که چه باید بکند، باید نقاط ضعف را در درون خود بجوید و ببیند که کجای کارش عیب دارد. اگر اساس کار، دست مایه های درسی طلبه قوی و خوب باشد، در همان ابتدای ورود به درس خارج یا سالهای اولیه راه خود را می یابد و می فهمد که با توجه به ذوق و استعدادش در چه زمینه ای باید کار کند تا به نیازمندی های جامعه دینی پاسخگو باشد. و چون اساس کارش اخلاص در نیت و آشنایی و حشر با قرآن و زیارات و ادعیه ائمه معصومین؟ است، به کمک مایه های خوب علمی که در اختیار اوست به سهولت می تواند خود را در جهت رفع نیازمندی های جامعه آماده کند و لوازم رشته به خصوصی را که انتخاب کرده فراهم کند.»

فهرست کلیات

فهرست تألیفات

۲۳-۱) - تفسیر الطیب البیان در ۲۳ جلد.

۲۴) - کلم الطیب

۲۵) - عمل الصالح

۲۶) - شرح قوانین

۲۷) - حاشیه بر نخبه

۲۸) - فروع خیر واحد

- (۲۹) - فروع الحیض
 (۳۰) - قاعده الاحسان
 (۳۱) - مجوز فی افطار الصوم
 (۳۲) - کتاب البیع
 (۳۳) - کتاب القضاء
 (۳۴) - داوری رد بر کسروی ملعون
 (۳۵) - کتاب آداب دعا
 (۳۶) - ضیاء العین فی شرح زیاره الحسین (? شرح زیارت عاشورا)
 (۳۷) - شرح باب حادی عشر به صورت سؤال و جواب
 (۳۸) - تعلیقات بر تقریرات اصول از اول تنبیهاستصحاب
 (۳۹) - امامت (ترجمه سبیل النجاه)
 (۴۰) - الوجیزه فی ترجمه الصلوه
 (۴۱) - البحث فی القبله
 (۴۲) - الامامه
 (۴۳) - اعجاز القرآن
 (۴۴) - مباحث عقلیه در اصول
 (۴۵) - الصلاه حاشیه علی النجاه العباد
 (۴۶) - فی مقدمه الواجب
 (۴۷) - فی الحیض
 (۴۸) - فضل زیاره امام رضا?
 (۴۹) - شکوک الصلاه
 (۵۰) - فضائل مولا علی?
 (۵۱) - شرح زیارت جامعه سندیت آن و مبحث سلام
 (۵۲) - در علم اخلاق
 (۵۳) - نبوت
 (۵۴) - سبیل النجاه جلد اول
 (۵۵) - سبیل النجاه جلد دوم
 (۵۶) - فوائد الصلاه و خواصها
 (۵۷) - صراط
 (۵۸) - شفاعت و سعه رحمت
 (۵۹) - عقل و جهل
 (۶۰) - تفسیر آیه «و یؤمنون بالغیب» آیات اول سوره بقره
 (۶۱) - الکلام فی الجنه

(۶۲) - شرح دعای ختم قرآن صحیفه سجادیه

(۶۳) - ده گفتار

(۶۴) - شرح حال خودنوشت

(۶۵) - تنجیس المتنجس

(۶۶) - مباحث الفقهیه

فهرست تقریرات

- (۱) - اجزاء فی الطهاره (کتاب طهارت در وضو)
- (۲) - اشتباه الواجب
- (۳) - الاشکال فی قراءه کلمه کفوآ، آقای نائینی
- (۴) - امارات غیر علمیه، آیت الله سید مهدی درچه ای
- (۵) - استصحاب و تعادل و تراجیح، علامه درچه ای
- (۶) - تعادل و تراجیح
- (۷) - تعادل و تراجیح
- (۸) - شبهه غیر مأکول اللحم
- (۹) - تقریر خیارات، آیت الله درچه ای
- (۱۰) - تقریرات اصول، آیت الله درچه ای
- (۱۱) - تقریرات امر و نهی، آیت الله نائینی
- (۱۲) - تقریرات حاج آقا رضا همدانی مبحث اجزاء
- (۱۳) - تقریرات علامه نائینی مباحث الفاظ
- (۱۴) - تقریرات حاج آقا حسین رجایی مبحث براءت و اشتغال
- (۱۵) - حاشیه بر تبصره علامه درچه ای
- (۱۶) - حاشیه بر تقریرات استصحاب
- (۱۷) - حاشیه بر لباس مشکوک
- (۱۸) - رساله الطهاره
- (۱۹) - مطلق و مقید
- (۲۰) - مطلق و مقید و مجمل و مبین
- (۲۱) - مکاسب محرمه تقریرات آیت الله سید محمد درچه ای
- (۲۲) - امارات غیر علمیه، آیت الله سید مهدی درچه ای
- (۲۳) - میرمحمد تقی مدرس
- (۲۴) - لباس مشکوک
- (۲۵) - مقدمه واجب
- (۲۶) - کلام فی الفضولی

فهرست استنساخات

- ۱- ارشاد المسلمین لاولاد امیر المؤمنین سید عبد الله هقهه لاسلام
- ۲- استیضا حال مراد
- ۳- الحلقا للحی شیخ جواد بلاغی
- ۴- الحلقا للجهسید صدر الدین موسوی عاملی
- ۵- الکلام فی التقیها قاضیاء عراقی
- ۶- المجد یفینسبالعلوین
- ۷- تفسیر منسوبها مامعسکری،؟ شیخ جواد بلاغی
- ۸- روضها الغنا فی تحقیق معنی الغنا
- ۹- لباسماً کواللحمأ قاضیاء عراقی ۱۳۴۴ ق.

نسب

آیت الله طیب نسب خود را چنین معرفی کرده است

- ۱- السید عبد الحسین المعروف المدعو بالطیب ابن السید الجلیلو العالم النبیل.
- ۲- المیر محمد تقیابن.
- ۳- السید الجلیل المیر ابو القاسمابن.
- ۴- السید الاجل المیر علینقیابن.
- ۵- المیر محمد باقر ابن.
- ۶- المیر اسماعیل ابن.
- ۷- المیر ابو صالح ابن.
- ۸- المیر عبد الرزاق ابن.
- ۹- السید محمد ابن.
- ۱۰- المیر ابو المعالی هو ابن.
- ۱۱- السید محمد هو ابن.
- ۱۲- السید عبد الرضا ابن.
- ۱۳- ابو الفتح السید محمد هو ابن.
- ۱۴- السید الجلیل السید مهدیابن.
- ۱۵- السید تاج الدین علی ابن.
- ۱۶- السید شمسالدین ابن.
- ۱۷- ناصر الدین احمد ابن.
- ۱۸- السید شمسالدین محمد ابن.
- ۱۹- السید شمسالدین علی ابن.

- ۲۰- السيد عميد الدين عبدالمطلب ابن .
- ۲۱- السيد ابن نصر ابراهيم جلال الدين ابن .
- ۲۲- عميد الملة والدين عبدالمطلب ابن .
- ۲۳- السيد شمس الدين علي ابن .
- ۲۴- السيد تاج الدين حسن ابن .
- ۲۵- شمس الدين علي ابن .
- ۲۶- السيد الجليل عميد الدين ابو جعفر ابن .
- ۲۷- ابو نزار عدنان ابن .
- ۲۸- عبيد الله الرابع ابن .
- ۲۹- السيد الجليل ابو علي المختار ابن .
- ۳۰- السيد الحبيبا زاهد ابو مسلمان حول ابن .
- ۳۱- ابو الفتح محمد نقيب الكوفة ابن .
- ۳۲- السيد ابو القاسم محمد الاشر ابن .
- ۳۳- السيد الجليل عبد الله الثالث ابن .
- ۳۴- السيد الجليل علي ابن .
- ۳۵- عبيد الله الثاني ابو علي ابن .
- ۳۶- السيد الجليل ابو الحسن علي الزوج الصالح ابن .
- ۳۷- السيد الجليل ابو العلي عبيد الله المعروف بالاعوج ابن .
- ۳۸- السيد العابد الزاهد ابي عبد الله الحسين المعروف بالاصغر ابن .
- ۳۹- سيد العابد ينو سيد الساجد ينالا ما مالر اباي محمد عليا بن .
- ۴۰- الحسين سيد الشهداء؟ ابن .
- ۴۱- امير المؤمنين سيد الوصيين زوجا لبتولو اخا لسو لموليا لكونينا بو الحسنين علي؟ ابن .
- ۴۲- ابي طالب

ولادت، دوران کودکی، ارتحال

ارتحال

از آرزوهای دیرینه ی مرحوم آیت الله طیب، این بوده که در تاسوعای حسینی از دنیا بروند، و به آرزوی خود رسیدند، و پس از مدتی کسالت و مرض، عصر هشتم محرم وفات یافتند، و جنازه ی آن بزرگمرد صبح تاسوعا بر روی دست های عزاداران حضرت ابالفضل العباس؟ تشییع گردید، نماز ایشان توسط آیت الله شیخ عباسعلی ادیباقامه شد و در کتابخانه ی مسجدشان، در خیابان میر، به خاک سپرده شد.»

آیت الله طیب پس از طی عمری پربرکت که دقیقاً معادل یک صد سال قمری بود، در روز هشتم محرم ۱۴۱۲ ه.ق در شهر اصفهان دیده از جهان بریست و در کتابخانه ی مسجدی که حدود ۴۰ سال در آن اقامه ی جماعت می نمود (معروف به مسجد کازرونی

واقع در چهارباغ بالا، خیابان میر) به خاک سپرده شد. به منظور بزرگداشت این عالم بزرگوار شهرداری اصفهان خیابانی که در جوار منزل مسکونی ایشان قرار داشت را به نام خیابان آیت الله طیب نامگذاری نمود. در ماده تاریخ فوت آن مرحوم که بر سنگ مزارش حک گردیده، چنین آمده است:

«فی الجن؟ المأوی مکان الطیب».

شاعر ارجمند فضل الله اعتمادی (برنا) در وفات ایه الله طیب چنین سروده است:

رو کرد سوی عالم باقی از این جهان طیب فقیه نامور شهر اصفهان
 محبوب صاحبان ولایت زمرد و ز منظر اهل علم و عمل پیر تا جوان
 نهیش بسی زدود ضلالت از آن و اینامرش بسی فرود فضیلت بر این و آن
 چون او فقیه مجتهد مفتی فهیمکتر محیط آورد و پرورد زمان
 ریحان گلبنی ز گلستان فاطمیدریه ای ز حیدر و ختم پیمبران
 از دودمان اعرج و سجاد و سیدیناجداد او همه ز صنادید شیعیان
 نجل جلیل میر محمد تقی که بود فرخنده یادگار نیلی ز عالمان
 هم مسجد و نماز از او یافت رونقیهم بحث و درس و نقد از او داشت سازمان
 در اجتهاد خویش وی از هر که بیشتر مأخوذ گشته بود به مکتوب از مهان
 شخصی که در جواب مسائل چو او صریحکتر کسی پدید شود بین همگان
 فحلی که گنج های تألیف او بود مانند این قوافی ابیات شایگان
 خواند اگر کسی عمل الصالح و رابیند ره سعادتى بهتر ز دیگران
 نور سراج حق، کلم الطیبش بود باشد کلید وحی خدا اطمینان
 کمتر کسی قریب به یک قرن هم چو او شد صرف عمر وی پی ارشاد گمراهان
 شد بر سریر سدره سرمد از این سرا آسوده از سفاهت این سیر خاکدان
 برنا سه بیت گفت به تاریخ فوت او تا هر کدام سال وفاتش دهد نشان
 طیب که بود عبد حسین او به نام و جان شد در مه محرم از این وادی جهان» (۱۴۱۲)
 عبدالحسین طیب عالم شد از جهان ساکن شده به مینوی وادی جاودان» (۱۴۱۲)
 طیب که بود عبد حسین و علی و آلهم چون حسین شد بمحرم از این جهان» (۱۳۷۰)

ولادت

فقیه مفسر و اصولی متلکم، آیت الله، آقا سید عبدالحسین طیب اصفهانی بعد از ظهر روز هفتم محرم سال ۱۳۱۲ ق (برابر با ۳۰ تیر ۱۲۷۲ شمسی ۲۱ ژوئیه ۱۸۹۳ میلادی) در یکی از محله های مرکز شهر اصفهان (معروف به محل هنو در میان طایفه یاز سادات معروف به میر محمد صادقی) دیده به جهان گشود. وی چهارمین فرزند و اولین پسر خانواد ه بود، به این لحاظ آنگونه که نغمه قلمی کنند تو جه مخصوصت زیکان به سوی او جلب شد.

معظم _____ م _____ می گوید: _____ د:

باتوجه به علاقه او اخلاص وافر پدر منسبت به آستان مبارک حضرت تابع عبد الله الحسین؟ منرا عبد الحسین نامیدند، این نام از ابتدا برای منمو جبر کاتفر او انشده اس:

دوران کودکی

معظم له درباره ی دوره کودکی خود چنین نوشته اند:

هنگامیکه من سو مینهارزند گیکه در اسپریمی کردم، پدرم خانوادها را بر ایسفر به کربلا و آستانو سیمولا آماده می کند، نزدیکانبا خود زم مهاداشتن سفر به عتبات مقدسه با توجه با مکانات آنروز مشکلات زیادی داشت، به اینجهت پدر بر ایمر اقبال فرزند دلبند خویش، شخصیر اجیر می کند تا در طول مسافرت آن مسافر تقریباً دو ماه به طول می انجامد، پس از بازگشت عبداللہ الحسین، کودکی چهار ساله آنروز، بسیار یاز فقرات زیارتوار تواریخ تواریخ بخشیاز زیارت جامععه کبیر اینام را منطبیعی دانم چرا که مولا بیهمانند ابی عبداللہ الحسین؟ عبدالستابو سخود را بدو نصلهوا انعام می گذارد، صلهوا انعامیکه نخستینبخش آنعش مندر تمامایام عمر خویش، از اینصلهوا انعام، بهره ها برده ام و خود را نسبت به آن منمنو نو سپاسگزار می دانم.

نزدیکان، آنروز حفظ زیارترا بهوشو حافظه خوبکودک منتسب می کردند، اما حقیر که بعد هادعایکمیل، زیارتعاشورا، زیارت جامععه کبیر هوزیارتجه ۹۵ سالزند گیکه نوز جزئیات آنسفر مقدس را بهخوبی یاد دارم، آنرا جز عنایتالهیو تفضلمولانمی دانم.

بعد از اینسفر مرا به مکتبخانه فرستادند و پس از فراگیری خواندن و نوشتن، حساب، قرآن و نصابالصبیان، راهی مدرسه علمیه شدم. فقدان پدر، بزرگترین مصیبت

در ایمن چینی ————— گفتم ————— ان: در ۱۲ سالگی طبق مشیتالهیاز نعمتسرپرستیدر محروم گردیدم، ولی از آنجا که خطر قضا لاهیو عنایتباریم محدود نیست، مادر مکهبانو بسیار بزرگوار و مقدسود او مصمم تر و قوی تر از گذشته من را تشویق و تحریص به کسب علم و تحصیل معرفی کرد و در این راه هیچگاه از دعا و توسل فراموش نمی کرد و به قول خود شه حسین را اهلش کند.

از رهگذر ایندعاها یخالصانهو تشویقهای مشفقانه در منزع میپیدا شد که توانستم نامایما پیش از مدتها از فقدان پدر را تحمل کرد و هوبه طریقی خود را دامیده

...

سخنان آیت الله طیب درباره آیت الله درجه-۱ ای

«... تقریباً مدت یازده سال مرتب [به] درس این بزرگوار می رفتم. در این مدت، جدا از فقه و اصول، معارف و حقایق دیگری را نیز از آن بزرگوار و استاد کامل آموختم. درست است که ثمره ظاهری این یازده سال تحصیل مداوم خدمت ایشان، مرا به درجه اجتهاد رسانید، اما آنچه [برایم] مهم بود، [آن است که] من از آن مرحوم، درس زندگی، اخلاق و [تهذیب] شخصیت را فرا گرفتم. آن بزرگمرد، به راستی در ورع و تقوا آیتی عظیم بود. در عین سادگی از صفای روح عجیبی برخوردار بود. به راستی به دنیا و امور دنیوی بی اعتنا و در معیشت به حداقل ممکن، قناعت می کرد. مسأله نظم در امور و تقسیم ساعات شبانه روز برای کارهای مختلف و برنامه ریزی ایشان، زبانزد بود.

در مسأله نظم آن بزرگوار همین را عرض کنم که در مدت یازده سال که خدمت ایشان بودم، حتی یک جلسه درس را غیبت نکردند و در این مدت هیچ گاه به علت غیبت ایشان، یامن، درس از من فوت نشد و در تمام مدت، درس در ساعت معمول خود برگزار می شد، و به گونه منظم ادامه داشت. این نظم و انضباط استاد، مسلماً در شاگردان نیز، بی تأثیر نبود. من در طول زندگی سعی کردم مانند استاد معظم باشم. بعضی از آقایان طلبه، در مدرسه می گویند که: ما ساعت های خود را با رفتن آمد شما منظم می کنیم».

آیت الله شیخ محمد رضا جرقویه ای با علمای بزرگی مانند آیت الله طیب، آیت الله خادمی، سید مهدی حجازی فروشانی، سید علی اصغر برزانی و سید مصطفی مهدوی هرستانی حوزه ی بحث اجتهادی داشت که در آن به کاوش و استدلال در مباحث فقه می پرداختند.

کسب فیض در قم

۱۴. حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم، خارج فقه؛ (به مدت یکسال)

اساتید در نجف اشرف

۱۵. شیخ جواد بلاغی در نجف، در علم کلام؛ (وی صاحب آثاری چون: الهدی، انوار الهدی، نصائح الهدی، توحید و تثلیث، اعاجیب الاکاذیب و تفسیر است.)؛
۱۶. سید ابوتراب خوانساری، در رجال و درایه الحدیث؛
۱۷. آقا ضیاء الدین عراقی، در بحث منجزات مریض؛
۱۸. شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی، در خارج اصول؛
۱۹. سید ابوالحسن اصفهانی، در خارج فقه؛
۲۰. آقا حسین معروف به بلند، اخوی آقای رجائی، در خارج اصول؛
۲۱. حاجسید اسماعیلریزی، در خارج فقه؛
۲۲. آقایامیرزا محمد حسیننائینیدر خارج فقه و اصول.

جازات اجتهاد

معظم له در دوران فراگیری علوم اسلامی از بسیاری از عالمان دین و فقیهان نامدار شیعه «اجازه اجتهاد» دریافت کرده بود، از آن جمله:

۱. حضرت آیت الله میرزا محمد حسین نائینی؛
۲. حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی؛
۳. حضرت آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی؛
۴. حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری؛
۵. حضرت آیت الله حاج آقا حسین قمی؛
۶. حضرت آیت الله میرزا آقا اصطهباناتی؛
۷. حضرت آیت الله محمد کاظم شیرازی؛
۸. حضرت آیت الله آقا محمود تهرانی رازی؛
۹. حضرت آیت الله شیخ محمد حسن فشارکی؛
۱۰. حضرت آیت الله سید محمد باقر درچه ای.

بازگشت به اصفهان

حضرت آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری در مورد مراجعت ایشان فرمودند:

در قم با مرحوم حاج شیخ خیلی مرتبط بوده اند و در نجف با بزرگانی مثل مرحوم آقای مدیسه ای، مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقای کمپانی و امثال اینها تماس کامل داشته اند، آنها همه ایشان را دوست می داشتند حیفشان می آمده که ایشان از نجف بیرون بیاید چنانچه آقایان قم حیفشان می آمده که ایشان بیایند اصفهان.

یکی از بزرگان نقل کرده اند که به آقای طیب گفته بودند: نرو اصفهان. اگر بروی اصفهان علمت مدفون می شود، اما ایشان گذشت کرد، ایثار و فداکاری و تواضع آقای طیب، ایشان را اینجا آورد.

آیت الله طیب در این باره می فرمایند:

مرحوم استاد، آیت الله نائینی، خیلی به گردن حق استادی دارند. من از درس این بزرگوار، خیلی استفاده بردم و نسبت به درس دیگر آقایان اساتید، از درس ایشان بهره بیشتری برده ام. هنگام اجازه اجتهاد، ایشان، می خواستند از من امتحان [بگیرند] کنند یک سؤال برای من نوشتند که در مسأله (خلل نماز) بود من یک رساله ای در این باب نوشتم. ایشان، خیلی پسندیده بودند.

در حوزه درس تعریف زیادی فرمودند. مرحوم آقا سیدابوالحسن اصفهانی، خیلی به من اظهار لطف و مهربانی می فرمودند. زیادی از ایام که خدمت ایشان می رسیدم، ایشان ضمن محبت زیاد به من یک لیره طلا مرحمت می فرمودند.

پس از بازگشت از نجف اشرف، آقایان زیادی در قم، به من پیشنهاد می کردند که در قم بمانم و درس و بحث را شروع کنم ولی من احساس کردم حوزه علمیه قم از این جهت، کمبودی ندارد و آقایان زیادی آنجا مشغول تدریس هستند و حوزه های درسی خوبی دارند. به این جهت پیشنهاد آقایان را نپذیرفتم و عرض کردم: «فکر می کنم برای اصفهان مفیدتر باشم و آنجا نیاز بیشتری نسبت به قم، احساس می شود.»

وقتی من مخالفت کردم، بعضی از آقایان فرمودند: «شما اگر در قم بمانید و حوزه درس تشکیل بدهید بعد از مدتی در مرجعیت شما تردیدی نخواهد بود و مرجع خواهید شد، اما من با همان احساس خودم عرض کردم: حوزه قم از این نظر کمبودی ندارد، آقایان بزرگوار هستند و درس و بحثها هم بحمدالله برقرار است و من هیچگاه به داعیه مرجعیت درس نخوانده ام، بلکه من با انگیزه خدمت و پذیرش مسئولیت درس خوانده ام. در مسئولیت مرجعیت، آقایانی هستند و بحمدالله فعلاً خلایق احساس نمی شود. اما در بعد تبلیغات و مسئولیت های این گونه ای احساس خلأ می شود به این لحاظ که اصفهان باز می گردد و در این زمینه ها مشغول می شوم.»

در پاسخ من، بعضی از آقایان این عبارت را به کار بردند که: «در اصفهان علم شما دفن می شود.» اما من به این عبارت اعتقادی نداشتم. به این جهت و به قصداً راه خدمات دینی و تبلیغی و ارشادی به اصفهان باز گشتم. و در مدرسه صدر به تدریس پرداختم. در بدو ورود به اصفهان، در مدرسه صدر حجره ای گرفتم و در همانجا مباحثه را شروع کردم. اما از همان ابتداء دلم هوای دیگری داشت، می خواستم با مردم صحبت داشته باشم و به گونه ای رفتار کنم که معارف اسلامی در سطح عامه مردم مطرح شود و آنچه از معارف اسلامی می تواند از درون حوزه های علمیه به میان جامعه بیاید آورده شود.

این کار در ابتداء مشکلات فراوانی داشت که بزرگترین آن، جو حاکم بر شهر بود که در آن، حتی ائمه جماعت، منبر رفتن و موعظه کردن را مناسب نمی دانستند تا چه رسد به مجتهدین و کسانی که صاحبان اجازات اجتهاد هستند.

این جو، باعث شده بود که حوزه های درسی و محفل های بحث و گفتگوی معارف اسلامی، منحصرأ همان هایی باشد که در حوزه های علمیه و برای طلاب تشکیل می شود.

من، این انحصار را دوست نداشتم و می اندیشیدم که برای بخش هایی از مردم می توان حوزه های درسی از قبیل: تفسیر و اعتقادات داشت و این کار را پرفایده می دانستم.

در مدرسه صدر که مباحثات طلبگی برقرار بود. بعد از مباحثه، ظهرها نماز جماعت اقامه می شد. از همانجا من سعی کردم که گاه و بیگاه، صحبت هایی داشته باشم تا بلکه جو حاکم را رفته رفته بشکنم.

در این زمان، در جوار منزل مسکونی ما، مسجدی را به نام من و برای اقامه نماز ساختند. من این فرصت را غنیمت شمردم و هر شب و صبح پس از اقامه نماز، بر فراز منبر، مباحث اصول دین، احکام و مباحث اخلاقی را برای مردم مطرح می کردم. به حول و قوه الهی، رفته رفته آن جو حاکم شکست و دیگر منبر رفتن و با مردم مستقیم صحبت کردن، برای علماء و ائمه جماعت عیب شمرده نمی شد. و بزرگان زیادی، این شیوه مطلوب را پیشه ساختند. در کنار این کار، به تشکیل حوزه های درسی برای مردم پرداختم. اولین حوزه درسی صبحهای جمعه تشکیل می گردید و موضوع آن تفسیر قرآن بود. این حوزه، برای غیر طلبه ها بود اما درست به

مانند یک حوزه درس طلبگی برگزار می گردید. شروع آن قبل از مسأله کشف حجاب بود و تا سال ۱۳۶۲ بدون وقفه و بدون هیچ تعطیلی به مدت پنجاه سال ادامه داشت. اگر کسالت و ضعف مزاج نبود و قدرت ادامه آن را می داشتم هنوز هم آن را ادامه می دادم.

هیچ حادثه ای، حتی قلدری های رضاخانی نیز نتوانست موجب تعطیلی این حوزه درسی گردد در آن زمان که رضاخان تشکیل جلسات مذهبی را ممنوع کرده بود، حوزه تفسیر در نیمه های شب جمعه تشکیل می گردید. دوستان در جلسه، رحل های قرآن را جلوی افراد می گذاشتند و یکی دو نفر هم مامور، در کوچه و خیابان می گماردند که اگر مأموران رضاخانی آمدند، خبر دهند تا ما جلسه را به صورت جلسه قرائت قرآن در بیاوریم. حوزه درسی دیگری که با مردم داشتیم، حوزه درسی کلام بود. زمانی کلیسای حضرت لوقا در اصفهان، واقع در خیابان عباس آباد، برنامه تبلیغات گسترده ای چیده بود و به حجم تبلیغات خودش خیلی اضافه کرده بود. خوف آن می رفت که عده ای از جوانان جذب آن گردند، به این جهت من در مسجد کازرونی، که تقریباً مقابل همان کلیسا واقع شده بود، همزمان با جلسات کلیسا، که عصرهای جمعه تشکیل می شد، درس کلام را شروع کردم.

بحمدالله این درس از سوی جوانان دانشجو و دانش آموزان و افراد تحصیل کرده مورد استقبال فراوان قرار گرفت. گاهی حدود دو هزار نفر در آن شرکت می کردند. موفقیت این درس کم نظیر بود، به گونه ای که تنها پس از چند سال از شروع آن دستگاه تبلیغاتی کلیسای لوقا ابتداء تضعیف و سپس به کلی برچیده شد. این حوزه درسی از سال ۱۳۲۸ شروع شد و تا سال ۱۳۵۳ بدون وقفه و تعطیلی ادامه داشت و علت تعطیل شدن آن نیز، نقاهتی بود که در زمستان ۱۳۵۳ بر اثر زمین خوردگی پیش آمد و همچنین تلاش زیادی که برای اتمام و تکمیل تفسیر داشتم زیادی از فعالیت های دیگر مرا تحت الشعاع قرار داد چرا که من می خواستم تفسیر را تمام کنم، نکننداجل مهلت ندهد و تفسیر ناتمام باقی بماند.

سومین حوزه مردمی، حوزه درس اخلاق بود که شبهای شنبه پس از نماز عشاء برگزار می شد که بیش از بیست سال برگزار می گشت و ادامه داشت.

تعدادی از پزشکان و تجار اصفهان می خواستند کتاب اصول کافی را درس بگیرند که یک حوزه درسی تشکیل شد. شبهای دوشنبه در این حوزه، کتاب شریف کافی خوانده می شد. و مدت ۱۵ سال یعنی تا ۱۳۶۳ ادامه یافت. مطلبی را که می خواهم عرض کنم این است که این چهار حوزه درس، اگر چه برای غیر طلبه ها تشکیل می شد و خارج از مدرسه علمیه بود، اما کاملاً صورت درس داشت مطالب نوشته می شد، سؤال می شد و بحث و مباحثه بود.

جلسه شبهای دوشنبه که آقایان پزشکان تشریف می آوردند و کتاب شریف اصول کافی خوانده می شد درست حالت کلاسیک داشت، با میز و صندلی برگزار می شد. حدود سی نفر از آقایان شرکت می کردند که همگی کتاب داشتند و یادداشت برداری می شد و کاملاً به صورت کلاس اداره می شد.

البته این بدان معنی نیست که منبر، وعظ و خطابه در میان مردم لازم نباشد یا خدای نکرده کم اهمیت تلقی شود بلکه می خواهم عرض کنم که این چهار حوزه درسی بوداما خارج از مدارس علمیه و برای غیر طلبه ها برگزار می شد.

عرض کردم که مسأله وعظ و خطابه هم از ابتدای ورودم به اصفهان، مورد نظرم بود و آن را مهم می دانستم و علیرغم این که منبر رفتن را برای آقایان، حتی ائمه جماعت در اصفهان سبک و خلاف شأن می دانستند من با تصمیم به از میان بردن این سنت غلط، منبر می رفتم و به وعظ و خطابه می پرداختم.

در دو ماهه محرم و صفر، تقریباً تمام شبها و حتی روزها در مجالس عزاداری حضرت ابی عبدالله؟ منبر می رفتم و پس از وعظ و خطابه، مفصل مصیبت می خواندم. رفته رفته این سنت غلط منبر نرفتن، از میان رفت و بزرگانی از علماء اصفهان به این مهم، پرداختند و امروز، تقریباً، مسأله منبر رفتن آقایان علماء در اصفهان امر عادی است گرچه هنوز بعضی از ائمه جماعات از این کار

خودداری می کنند.

شاگردان

برخی از شاگردان آیت الله طیب

آیت الله طیب پس از بازگشت به اصفهان به تربیت طلاب همت گمارد و به تدریس فقه و اصول پرداخت و شاگردان فراوانی را پرورید، در اینجا به تعدادی از شاگردان معظم له اشاره می شود:

- (۱)- حضرت آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری رئیس حوزه ی علمیه اصفهان؛ معظم له می گویند: من شاگرد ایشان بودم و افتخار به شاگردی ایشان دارم من پیش ایشان فرائد و مکاسب خواندم و این فرائد و مکاسب هم در اصفهان و هم در قم پیش چند نفر خوانده ام از مشهورترین و بهترین اینها آقای طیب بود هم در فقهشان هم در اصول هم در فرائدشان هم در مکاسب ایشان. خیلی چیزهای خوب از ایشان دارم.
 - ایشان در فرائد و مکاسب خیلی مسلط بودند خیلی عالی درس می گفتند علاوه بر اینکه ملا بودند بیان ایشان خیلی رسا و خیلی عالی بود. کفایه هم می گفتند (که من نبودم) بعد هم خارج می گفتند آن هم خیلی عالی بوده است.
 - (۲)- آیت الله حاج آقا رحیمیان؛
 - (۳)- آیت الله میر سید حجت موحد ابطحی؛
 - (۴)- استاد محمد فولادگر؛
 - (۵)- حجت الاسلام سید نورالله ابطحی؛
 - (۶)- آیت الله سید ابوالحسن درچه ای؛
 - (۷)- مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر صدیقین؛
 - (۸)- حاج آقا رضا ناطق اصفهانی؛
 - (۹)- مرحوم آیت الله شیخ محمد محزونیه؛
 - (۱۰)- حجت الاسلام حاج میرزا علی فقیه ایمانی؛
 - (۱۱)- حجت الاسلام شیخ احمد روحانی؛
 - (۱۲)- مرحوم حجت الاسلام حاج آقا اجلوئیان؛
 - (۱۳)- آیت الله سید محمد علی بهشتی؛
 - (۱۴)- مرحوم آیت الله سید باقر امامی؛
 - (۱۵)- مرحوم استاد حاج آقا چینی فروشان؛
 - (۱۶)- حجت الاسلام و المسلمین مهدی معتمدی؛
 - (۱۷)- مرحوم استاد حاج حیدر آقا مشرف؛
 - (۱۸)- مرحوم استاد حاج آقا کمال سیفی؛
 - (۱۹)- مرحوم حاج آقا جمال روزبه نیا.
- و ده ها شاگرد دیگر که هر کدام به مقامات بلند علمی رسیدند.

آیت الله العظمی مظاهری در این باره می فرمایند:

ایشان هم کتاب فقهی دارند هم کتاب اصولی، هر دو، تقریرات فقهی دارند و تقریرات اصولی. می دانم تقریرات خوبی دارند راجع به انسان های خوب. می دانید بعضی کتابها خوب است اما دیگر به قول عوام از مُید می افتد، کتابهای ایشان اینجور نیست هم تفسیرشان، هم علم کلام و اعتقاداتشان. کتاب روز است میشود در دانشگاه ارائه کرد. می شود در حوزه مطرح کرد. به هر اندازه که می شود کتابهای مربوط به جزوه های ایشان چاپ بشود.

آیتالله ابطحی در کتاب ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهانی نویسد:

آیت الله طیب، مرد علم و عمل، تقوی و نظم، بیان و قلم بودند، و از چهره های ارزشمند حوزه علمیه اصفهان در قرن چهاردهم به شمار می روند.

کتاب شریف کلم الطیب

در مورد کتاب

این کتاب مشتمل بر یک دوره کامل و استدلالی در زمینه مباحث اعتقادی است که بر اساس نیاز آن دوره در طول مدت ۲۵ سال در مسجد کازرونی و در برابر کلیسای حضرت لوقا تدریس شد و سپس در سه جلد به زیور طبع آراسته گردید. این کتاب شرحی بر شرح فاضل مقداد بر کتاب باب حادی عشر علامه حلی (ره) است. ایشان در مصاحبه ی خود در این باره چنین گفتند:

محتوای کتاب کلم الطیب را ابتداءً من برای آقایان طلبه ها درس گفتم و به عربی هم نوشتم، ولی بعد لازم شد برای عموم مردم در سطح گسترده تری بحث کنم، لذا آن را ترجمه می کردم و به صورت درسی بیان می کردم و بعد همین ترجمه چاپ شد. از قول یک شخصیت بزرگی از علما شنیدم که به طلبه ها و روحانیون فرموده بودند که: شما برای تبلیغ اگر یک جلد این دوره کلم الطیب را داشته باشید شما را از خیلی چیزهای دیگر بی نیاز می کند یک بحث اعتقادی مفصل است. زمانی که کلم الطیب را می خواستند تألیف کنند مطالب را می نوشتند ما ویراستاری می کردیم و به چاپخانه می بردیم. ما با آیت الله طیب صحبت طلبه و استاد نداشتیم. صحبت مرید و مرادی بود.

تفسیر شریف اطمینان

حضرت آیت الله العظمی مظاهری در این باره می فرمایند:

نمی دانم تفسیر را دیده اید یا نه، قلم رساست ولی آنکه هست این تفسیر مطالب بکر دارد، ایشان توفیق پیدا کرده اند یک دوره تفسیر نوشتند این خیلی توفیق می خواهد و خدا چنین توفیقی را به ایشان دادند که یک دوره تفسیر نوشتند. تفسیر ایشان، تفسیر خوبی است یکی از بزرگان به من گفت: هر وقت دقت بیشتری بخواهم اطمینان را می بینم. از دو سه جهت هم اطمینان خوب است راستی اطمینان است. یکی از مرد ملائیه است که وقت روی آن گذاشته، و به قول خودشان امر حضرت ولی عصر؟ بوده است. و معلوم است که دست عنایتی بر آن است. و ما خیلی خوشحالیم از اینکه تجدید چاپ شد.

اخلاق و سلوک، تعظیم شعائر الهی، حضور اجتماعی، توفیق تبلیغ

اخلاق و سلوک

گمان بسیاری بر این است که وقتی صحبت از اخلاق و معنویت در میان است، باید از کرامات و خوارق عادات او سخن

گفت؛ ولی جالب است که آنچه در چشم و دل مردم از زندگی مرحوم ایه الله طیب نقش بسته، عبادت، ساده زیستی، تواضع و فروتنی ایشان است.

ایشان شخصیتی کم‌نظیر در عبادت، عمل، اخلاق و حُسن سلوک، عالمی متین، باوقار، زاهد، بردبار و دارای نظم و پشتکار بود. و مصداق حدیث امام صادق؟ بودند که فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَةٍ تَبْكُمُ؛ نه با زبانتان [که با رفتار خوبتان] مردم را [به سوی حق] دعوت کنید.»

ایشان علاوه بر بهره‌مندی از سجایای اخلاقی فوق، به‌تدریس اخلاق نیز اهتمام داشت. نمونه‌هایی از جلوه‌های اخلاقی:

- تواضع و زهد

«ایشان خیلی متواضع بودند یعنی به اتفاق همه‌ی علمای زمان خودشان مثل آیت الله خادمی، آیت الله اردکانی و دیگران ایشان مجتهد جامع‌الشرایط بودند. اما وقتی مسئله می‌گفتند هیچ وقت فتوای خودشان را نمی‌گفتند. مثلاً فتوای آیه الله سید ابوالحسن مدیسه‌ای را می‌گفتند و بعداً فتوای آقای بروجردی را می‌گفتند، هیچ وقت فتوای خودشان را نمی‌گفتند. بسیار زیاد به یاد دارم که در جلسات بعضی سؤال می‌کردند و ایشان پاسخ می‌دادند، اگر کسی سؤال می‌کرد و اشکالی داشت هیچ وقت تند نمی‌شدند، خیلی با ملایمت پاسخ می‌دادند.

در یکی از جلسات ایشان راجع به معاد و دیدگاه ملاصدرا صحبت می‌کردند ایشان نظریه ملاصدرا را گفتند و نقد کردند بعد گفتند: ملاصدرا رحمت الله علیه. یکی از حضار گفت: اگر ملاصدرا این طور است که می‌گویید چرا می‌گویید رحمت الله علیه؟ در جواب گفتند: حالا ایشان یک بحثی راجع به خودش و عقیده‌ای برای خودش دارد. منکر که نیست. آیا ما باید بگوییم لعنت الله علیه.

بله ایشان خیلی سنجیده حرف می‌زدند، و نسبت به اشکالات مذهبی، ایشان خیلی خوب پاسخ می‌دادند و واقعاً هم طرف را قانع می‌کردند.»

تعظیم شعائر الهی

- مجالس سوگواری

«ارادتشان به عزاداری، نسبت به اباعبدالله کم‌نظیر بود. روضه که می‌خواندند بدون اینکه زیاد اصرار بورزند اشک آدم را جاری می‌کردند، چون عزاداریشان از ته قلب بود، واقعاً خالصانه بود، چون خالصانه بود همه اینهایی که پای منبر می‌نشستند چشمهایشان اشکبار بود.»

«از برنامه‌های ایشان ذکر توسل در پایان منبر و سخنرانی بود به نحوی که خودشان اشک می‌ریختند و مستمعین نیز تحت تأثیر قرار می‌گرفتند.»

- مجالس سرور و جشن اهل بیت؟

«ایشان این عقیده را داشتند که در ایام ولادت یا ایام شادی اهل بیت (ع) مطالبی که شادی آور است باید عنوان نمود و خودشان نیز چنین می‌کردند و سرور در دل مومنان ایجاد می‌کردند.»

حضور اجتماعی

فعالیت‌های اجتماعی ایه الله طیب نیز ویژه است، از آن جمله:

(۱) - عضویت موثر در هیئت علمیه اصفهان

هیأت علمیه ی اصفهان انجمنی تشکیل یافته از حدود ۵۰ نفر از مدرسین طراز اول حوزه ی علمیه اصفهان بود که پس از جنگ جهانی دوم از حدود سال ۱۳۲۴ در اصفهان شروع به فعالیت نمود و به مدت دو دهه کار آن ادامه یافت. عمده اهداف این انجمن یکی حل مسائل و مشکلات جاری حوزه ی علمیه اصفهان و دیگر مبارزه با بی بند و باری و فساد پس از جنگ و به خصوص جلوگیری از پخش فیلم های (مستهجن) سینمایی و نمایش نامه های مبتذل و برنامه های رادیویی نامتناسب و همچنین خنثی کردن تبلیغات احزاب لائیک از جمله حزب توده در اصفهان بود.

آمرضا محمد چهارسوقی در رأس این هیئت بود، که جلسات آن در منزل ایشان یا منزل دیگر علما تشکیل می شد. آیه الله طیب معمولاً در هیأت علمیه حضور داشتند. این هیئت علمیه یک وجود مفیدی بود، یک موقعیت هائی پیش می آمد که اینها می آمدند پا در میانی می کردند،

«یک مرتبه همانطور که می دانید قبل از انقلاب کافه ها و شراب فروشی ها حتی در ماه مبارک رمضان آزاد بود، عده ای از جوانها که به آقای خادمی خیلی ارادت داشتند در ماه رمضان ، اقدامی کرده بودند درهای شراب فروشی را بسته بودند، اینها را گرفتند و به کلانتری بردند. آقای طیب و آقای خادمی فوراً تلفن زدند که آزادشان کنند. یعنی هیئت علمیه در شهر نفوذی داشتند که گاهی وقت ها سبب می شد که خود شهربانی اطلاعیه می داد که در ماه مبارک رمضان مینا فروشی به قول خودشان و کافه ها بسته باشد.»

(۲) - تاسیس دارالتبلیغ و مبارزه با میسیونهای مسیحی انگلیسی

مرحوم آیت الله طیب به منظور مقابله با تبلیغات گسترده میسیونهای مسیحی انگلیسی در اصفهان در حدود سال های ۱۳۲۷-۲۸ شمسی با همکاری برخی از علمای اصفهان به ویژه مرحوم آیت الله حاج آقا حسین خادمی اقدام به تأسیس و راه اندازی دارالتبلیغ اسلامی نمود و خود متعهد به تدریس عقائد اسلامی در این مؤسسه گردید و حاصل این تدریس تألیف کتاب ارزشمند «کلم الطیب» در عقائد حقه ی اسلامی به زبان عربی بود که بعداً در حدود سال ۱۳۳۳ شمسی توسط خود مؤلف به فارسی برگردانده و با همین عنوان منتشر گردید.

(۳) - تاسیس حسینیه اصفهانیها در مشهد مقدس

آیت الله طیب در بعضی از تشرّفات به ارض قدس نیت خود را برای احداث یک زوارخانه برای اصفهانی ها در مشهد مقدس با آیت الله سبزواری در میان گذاشته بودند و از ایشان برای انجام این مهم استمداد کرده بودند، تا اینکه مشار الیه به اطلاع رساندند که یک خانه وسیع (به مساحت حدود ۱۳۰۰ متر مربع) در بازار سرشور پیدا کرده ام و آیت الله طیب برای بازدید از خانه و خرید آن عازم مشهد مقدس شدند و آیت الله سبزواری منزل مزبور را قولنامه کردند و پیش پرداخت قولنامه را هم خودشان مرحمت فرمودند و مقرر شد که آیت الله طیب به اصفهان مراجعت کنند و هر چه زودتر وجه خانه را با خود به مشهد مقدس بیاورند تا انتقال رسمی صورت گیرد. آیت الله طیب در ظهر اولین جمعه پس از مراجعت در منزل خود، ضیافت ناهاری ترتیب دادند و از هشت نفر از علمای اصفهان دعوت کردند و بعد از شرح ما وقع گفتند: هر کدام که مایلید در این کار خیر سهیم باشید در طول هفته آینده هر قدر میسر باشد وجه تهیه کنید و قبل از ظهر جمعه آینده با خود به اینجا بیاورید. خوشبختانه همه ی آقایان در روز جمعه بعد با دست پر آمدند، ولی هنوز کسری داشتند تا آنکه یکی از حضرات پیشنهاد کرد که قبوضی با امضای هر نه نفر چاپ شود و در مساجد و محافل مذهبی به مؤمنین عرضه گردد تا با کمک مردم این کار به سامان رسد و همین کار را کردند و مورد استقبال زن و مرد قرار گرفت و وجهخانه تکمیل شد و آیت الله طیب با وجه خانه به مشهد مقدس عزیمت کردند و خانه ی مزبور به نام ایشان انتقال داده شد و بلافاصله بعد از این انتقال خانه را با عنوان زوارخانه اصفهانی ها و با تولیت همان نه نفر از علمای اصفهان به وقف شرعی و قانونی در آوردند. الحمدلله به همت متولیان و با مشارکت مردم خیر اصفهان این حسینیه روز به روز توسعه یافت تا امروز

که به بزرگترین حسینه در مشهد مقدس و حتی در همه عتبات عالیات تبدیل شده و یکی از افتخارات شهر اصفهان است.

(۴)- همراهی با انقلاب اسلامی و خواب ایشان در این رابطه

«در جمع تعدادی از مؤمنینی که به دیدار ایشان رفته بودند سئوالات متعددی مطرح شد و ایشان پاسخ گفتند از جمله سئوال شد

خوابی که قبل از انقلاب در مورد رهبر انقلاب (امام خمینی) دیده بودید برایمان تعریف کنید؟

آیت الله طیب فرمود: بین خواب و بیداری بودم. دیدم به زبانی گویم:

خمینی بت شکن آمده اندر وطن آتش نمرودیان ز مقدمش گلستان

آقای خمینی را به منزله ی حضرت ابراهیم قرار دادم ، همانگونه که ابراهیم بت های نمرودیان را شکست. خمینی بت شکن نیز

طاغوت را از بین می برد، و همانگونه که آتش نمرودیان برای ابراهیم گلستان شد آتش پهلوی ملعون که فوج فوج مردم را می

کشد نیز تبدیل به گلستان می شود. (ز مقدمش گلستان).

این واقعه زمان عزیمت حضرت امام از پاریس و جلوگیری بختیار و تحصن علما برای این منظور اتفاق افتاده است.»

توفیق تبلیغ

«یاد دارم که بعضی به منبر رفتن ایشان انتقاد داشتند که در شأن شما نیست. ایشان در پاسخ می گفتند: من باید این سنت را بشکنم.

عالم مجتهد مفسر باید برای مردم منبر برود، با زبان مردم صحبت کند.

آیت الله طیب یک فرد وارسته، متواضع، حریص بر تعلیم و تربیت جوانان، شیفته و عاشق اهل بیت بود و می توان گفت: به تمام معنا

خود را وقف هدایت مردم کرده بود. با اینکه هم ردیف مراجع زمان خود بود و بنده از بسیاری از هم دوره-های ایشان وقتی

پرسش می کردم می گفتند: حاج آقا طیب، مجتهد مسلم و تالی تلو مراجع بزرگ است ولی ایشان در مقام ادعا نبودند و همواره

مسئله که می گفتند فتوای مراجع مشهور را نقل می کردند.

مرحوم آیت الله طیب، در دوره ی خفقانی حکومت رضا شاه پهلوی، فعالیت درسی را تعطیل نمودند، و جلسه ی تفسیر را نیمه های

شب جمعه تشکیل می دادند و به خاطر روح پشتکاری که داشتند موفق شدند جلسات درس تفسیر را پنجاه سال بدون وقفه، ادامه

دهند و بیست و پنج سال درس عقاید را مستمر نگه دارند، و بیست سال درس اخلاق را تمامی هفته ها ادامه دهند.

ایشان هدفشان این بود که مردم اعتقاداتشان قوی باشد. می-گفتند: اگر اعتقادات مردم محکم باشد پای عمل هم می ایستند. از این

جهت سعیشان این بود که اعتقادات مردم محکم باشد. اعتقاد به خدا، اعتقاد به پیامبر(ص)، اگر اعتقادات سُست باشد پای عمل هم

سُست است اگر اعتقاد قوی باشد پای عمل هم قوی است. از این جهت با همین عقیده که داشتند رفتار می-کردند و جلساتشان

جلسات اعتقادی بود. جلسات اخلاقی بود.

در جلسه تفسیر یا اصول اعتقادات دأبشان این بود که ابتدا چند مسئله می گفتند. مسئله گفتن ایشان هم اتفاقی نبود، از اول رساله

شروع می کردند و می آمدند چون هدفشان این بود که مردم را متدین کنند. متدین واقعی یعنی هم از لحاظ اعتقادات و هم از

لحاظ عمل.

به تعبیر یکی از دوستان آقای طیب ناحیه دو را از لحاظ اعتقادی بیمه کردند و کسی دیگر نمی توانست در اعتقاداتشان رخنه وارد

کند یعنی اصول عقاید را از اول خداشناسی تا معاد مرتب برای اینها گفتند آن هم با یک سری استدلالات که در واقع کاملاً درک

می کردند و می فهمیدند.»

انگیزه ی نگارش تفسیر

مرحوم آیت‌الله طیب

؟ در مصاحبه با مجله حوزة، انگیزه نگارش این تفسیر را چنین فرموده‌اند:

نگارش تفسیر را تقریباً از سال ۱۳۴۱ به صورت مداوم شروع کردم، علت نگارش هم، سفارش حضرت حجت ارواحنا فداء بود که در عالم رؤیا به حقیر داشتند و به بنده امر فرمودند که این تفسیر را بنگارم.

از آن زمان من بدون وقفه به نگارش آن مشغول شدم، آخرین جلد آن - یعنی جلد چهاردهم - در سال ۱۳۵۹ شمسی منتشر شد که به این ترتیب تألیف این دوره تفسیر هیجده سال به طول انجامید.

آن مرحوم رؤیای خود و تشرّفش را به محضر آن جان جهان، دوبار؛ یک بار کوتاه و سربسته و دیگر بار با تفصیل بیشتری در مقدمه و مؤخره تفسیر خود آورده است که ما آن دو رؤیای شیرین را در این جا می‌آوریم.

رؤیای اول، دستور امام زمان؟

سید بزرگوار در مقدمه تفسیر آورده است:

دیر زمانی بود که در خاطر من خطور می‌کرد کتابی در تفسیر قرآن بنگارم. روی این اندیشه حوزة‌های تفسیری تشکیل داده و جزوه‌های متفرقی در این باره به رشته ی تحریر درآورده بودم اما از طرفی قصور باع و قلت استعداد و اشتغالات درسی و عوائق و گرفتاری‌های دنیوی مرا از اقدام به این امر، منع، بلکه مأیوس می‌کرد تا این که در شب سه شنبه، پنجم جمادی‌الثانی سال ۱۳۸۰ قمری مطابق با ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۳۹ شمسی. در محضر بعضی از علمای اعلام به مجلس سوگواری حضرت صدیقه طاهره؟ موفق شده و در ضمن توسّل حالت وجدی در خود دیدم، از آن جا به منزل مراجعت نموده و در عالم رؤیا خدمت ثامن الحجج؟ و حضرت ولی عصر؟ مشرف شده و پس از مذاکراتی که بین آن دو بزرگوار راجع به زوّار شد، حضرت بقیه‌الله پس از عنایاتی و ترضیه ی خاطری (= رضایت خاطر) نسبت به حقیر، مرا امر به نوشتن تفسیری فرمود و وعده نصرت به من دادند. بعد از آن که از خواب بیدار شدم، صدق رؤیای من ظاهر شده و وعده نصرت حضرتش تحقق یافته و من به نگارش و تألیف این کتاب، به یاری حضرت ربّ الارباب و تاییدات حضرت حجت؟ با تمام کوشش و اهتمام اقدام نمودم و چون در تفسیر آیات قرآن از احادیث و بیانات خاندان نبوت، استفاده نمودم و حصّاً که بیانات ایشان بهترین و پاکیزه‌ترین بیانات در تفسیر قرآن بوده و این جامه تنها به قامت اینان راست آمده است لذا این کتاب را «اطیب البیان فی تفسیر القرآن» نامیدم و این هدیه ی ناقابل را حضور ولی عصر؟ تقدیم می‌نمایم؟»

مرحوم آیت‌الله طیب در پایان تفسیر خود همین بشارت و رؤیای صادقه را با تفصیل بیشتری به منظور تابش نور ولایت در قلوب دوستان و شیعیان، به همراه رؤیایی دیگر در تائید این تفسیر از ناحیه ی مقدّسه؟ چنین آورده است:

«شب جمع‌ای بود در عالم رؤیا در کنار نهر «بابا حسن» در اصفهان، در محله ی «بیدآباد» ماشینی ایستاده بود که راننده ی آن را ندیدم. در آن ماشین حضرت ثامن الحجج - امام رضا -؟ در طرف دیوار تشریف داشتند و حضرت بقیه‌الله؟ در طرف نهر - در ماشین - جلوس فرموده بودند. میان این دو بزرگوار، جوانی خردسال، با کلاه نشسته بود که ایشان را نشناختم. حقیر به طرف نهر آمدم و دیدم زانوی مبارک حضرت بقیه‌الله؟ به پشت [صندلی] ماشین گذارده شده است. [بنده خم شدم] روی ماشین را بوسیدم. [امام عصر]؟ عنایت فرمودند در ماشین را باز کرده و فرمودند: «می‌خواهی بوسی، بوس!» بنده هم زانوی مبارک ایشان را بوسیدم و به چشم کشیدم.

آن گاه حضرت بقیه‌الله؟؟ به جدّ بزرگوارشان [امام رضا]؟ اظهار کردند: «زوّار شما زیاد شده‌اند و حوائج همه ی آنها را بخواهیم روا کنیم، مشکل است» حضرت رضا؟ فرمودند: «مانعی ندارد».

آن گاه حضرت بقیه‌الله؟ از ماشین پیاده شده، دست حقیر را گرفته، به مدرسه ی «میرزا مهدی» که در همان مکان واقع است، تشریف آوردند، و به من فرمودند: «حجره ی تو کدام است؟»

من حُجره ی وسط مقابل رو را نشان دادم. در این هنگام من به حضرت عرض کردم: «سئوالی دارم».

ایشان اجازه سئوال دادند، و من عرض کردم: «آیا شما از من راضی هستید؟»

فرمودند: «نعم! چون ترویج دین می کنی.»

بعد در خدمت حضرت بقیه الله؟ آمدم در «مسجد سیند». در آن جا امام؟ فرمودند: «من سابقاً کتابی در عقاید منتشر کردم و فعلاً می خواهم کتابی در تفسیر به دست یکی از شماها بنویسم، خوب است به تو محوّل کنم، فعلاً هزار تومان وجهش موجود است». حقیر از خواب، فرحناک بیدار شدم و تصمیم به نوشتن تفسیر گرفتم.

[درباره بخش اول سخن امام؟ که فرمودند: «من سابقاً کتابی در عقاید نوشتم و منتشر کردم»] بعضی از علمای اعلام فرمودند: مراد کتاب کلم الطیب است که شما نوشته‌اید و منتشر کرده‌اید.

خلاصه از شدت خوشحالی صبح همان جمعه، جلسه‌ای در یکی از منازل داشتم که درباره عقاید و اخلاق سخن می گفتم، در آن جلسه خواب [دوشین] خود را عنوان کردم. [بلافاصله] صاحب منزل هزار تومان آورد.

من عرض کردم «این مبلغ را کاغذ بخرید تا در این تفسیر مصرف کنم». ایشان هم از تهران کاغذ خرید و حقیر در مدت ده سال چیزی حدود هفت جلد آن را نوشتم.

رؤیای دوم، امضای امام زمان؟

شبی دوباره در عالم رؤیا خدمت حضرت بقیه الله روحی له الفداء مشرف شدم و به ایشان عرض کردم: «آیا این تفسیر مورد رضایت خاطر شما هست؟»

فرمودند: «نعم!»

عرض کردم: «پس امضا بفرمایید.»

حضرت یک نقطه پای آن تفسیر گذاردند. حقیر دیدم که از آن نقطه، نور متصاعد می گردد. لذا با کمال جرئت و بانگ بلند می گویم، هم نوشتن این تفسیر به امر مبارک حضرت بقیه الله؟ بوده و هم به امضای آن حضرت رسیده است.

مرحوم آیت الله طیب رضوان الله علیه پس از ذکر خواب‌های صادق و رؤیاهای راستین خود چند نکته را متذکر می شود:

نکته ی اول، آن که پیامبر اکرم؟ فرمودند: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ، لَا يَتَشَكَّلُ بِنَا؛ یعنی هر کس مرا در خواب ببیند [به حقیقت] مرا دیده است زیرا شیطان نمی تواند به شکل ما در آید.» ضمیر «نا» جمع است و شامل حال همه ی معصومین؟ از حضرت آدم؟ تا خاتم الاوصیا؟ می شود.

نکته ی دوم، آن که امام عصر؟ به جلسات عقاید و توحید و تفسیر علاقه مندند.

نکته ی سوم، «ترویج دین» در نظر مبارک ایشان مهم است، زیرا در جواب سئوال حقیر فرمودند: «رضایت من برای ترویج دین است.»

نکته ی چهارم، آن که خانواده پیامبر؟ و اهل بیت؟ کانون کرم هستند، لذا بزرگواری ایشان اجازه نمی دهد که زائران آن‌ها دست خالی برگردند به همین مناسبت در رؤیا [فرمودند]: «بر آوردن حوائج زائران مانعی ندارد.»

تألیف این دور هتفسیر، ۱۸ سال به طول انجامید.

مرحوم آیت الله سید عبدالحسین طیب بنا به آن چه که دانشنامه قرآن درباره ی وی آورده: «یکی از فرزنانگان وادی عشق به قرآن بود که سراسر زندگی او را تلاوت، تبلیغ و تفسیر قرآن فرا گرفته، و تفسیر اُطیب‌البیان یکی از مظاهر آن است.

پرسش های مؤلف از حضرت سلیمان؟

شب جمعه ای بود در چند یقبل در عالم رؤیا خدمت حضرت تسلیمان؟ مشرف شد معرض کردم: یا نبی الله! یکنفر از علماء در مقام افضلیت حضرت تختامبر تمام انبیاء بیانا

اسمبار کش — مامی رسد می گوید: (کمفر قینمعرض — علیهمفا تی حال دنیا فمقیبلها و بینمقالو هئلمکالا یتبغیلاً حد متبغدی) فرمود ما همبر اید نیا نخواستیم عرض کرد مچرا: «لا یتبغیلاً حد متبغدی» بهدی یگر انهمتفضل فرماید.

فرمود: اینمعنیست که بهدی یگر اند هیهر کهر چهار ده کنتی فضل کنه منیشترو بالا تر م حمتفر ما چنانچه شما در دعاء کمیلی گوید: «و اجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک و اقربهم منزله منک و اخصهم زلفه لدیک» عرض کرد مدر قرآندار دشما شیاطین را غلوزنجیر می کردید: «و آخر ینمقر ینفیا لأضفاد» فرمود:

غل های آنها غیر از اینغلها است.

چشماندازی بر تفسیر اطیالیان

۱. انگیزه مؤلف

مؤلف همانگونه که کهدر مواردی میزند کرده است، طلیعه تفسیر خود را یکموهبت الهیو مر ضیحضر تبقیه اللها لعظم مقلمدادی کند. در مقدمه جلد اول آمده است؟:

دیر زمانیدر خاطر مخطوری نمود، کتابیدر تفسیر قرآنبگار مورویا ناندیشه، حوزه های تفسیریتشکیل داده جزوه های متفرقیدر اینبار بهر شتهتحریر ۱۳۸۰ ه. ق، مطابق با _____ ۲۲ آبانم _____ اه ۱۳۳۹

شدر محضر بعضیاز علما، بهمجلسو گواریحضر تصدیقه طاهره؟ موفقتد هو در ضمن تو سل، حالتو جدیدر خود دید مواز آنجا بهمنز لمر اجمعتموده بهمندادند.

بعد از آنکه از خوابیدار شدم، صدقرو یا میمنظا هر شد هو وعده نصر تحضر تشتحقیافتهو منبهنکار شو تألیف این کتاب، بهیار یحضر تر بالا ربابو حضر تح یکمورد همدر مقدمه ذکر کرده اند که در عالمرو یا خد متحضر تولی عصر مشرف شده اند. در جای دیگر مؤلف می فرماید:

نگار شتفسی — راتقریباً از سال ۱۳۴۱ بهصور تمداو مشرو عکردم، علتنگار شهمسفار شحضرتحجت — ارواحنافدء — بود که در عالمرو یا بهحقیر داشتند و بهیندها مرفر موندند که یانتفسیر را بنگارم...

موارد مذکور و غیر مذکور همهمو همموید آناستکههار تباطمؤلف (ولو بهصور ترؤیا)

باسر چشمهمو مجاریو حیقابلیتتا بشنور الهیبر قلبرا حاصل کرد هچرا که، «العلمنور یقذفها لله فیکلبنیشاء» ویا «وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا»

در مواردیصریحاً اعلامی دارد که مطالباو الهامیا فتهاز جانبحضر تحقجلو علاست، مثل: «اقول...»

الانبغته الهامشد که آیا تجمهد در مواردیو د کهدر نسلانها مؤنیبیدانمی شدو...»

فیضرو حالقدسار باز مدد فرماید دیگر انهمبکنند آنچه مسیحامی کرد. دیوانحافظ

وسئالویر سشمؤلفهمبا حضر تسلیمان؟ در عالمرو یا کهدر جلد ۱۰، صفحه ۱۲۰ تفسیر آمده، شنیدنیاست.

مؤلفدر باره کسبتو فیقا الهیمی فرماید:

«در کسبتوفیق، باید از خدا اعجاز انهمکخواست. توفیق بهساد گیهد ستنمی آید. از لابلا یکتا بها همچیزیدر اینزمینه عاید نمی شود. به

سالک، قادر مناناید تو جهو کمککنند، در جلبتو جهاو باید از وجود مقدسنیبا کرم؟ وائهمعصومین؟ کمکجست.

باتوسلبها نانواسطهقرار دادناینز رگاناید قابلیتیدر شفیضالهیبرادر خود فراهم ساخت.»

۲. مباحث و مقررانی

مفسر بزرگوار، در شرع و تفسیر مباحث در قالب ده گفتار در باره علو مقرر آیدارد:

گفتار اول: در بیان فضیلت قرآن و جویت مسکبها آن.

گفتار دوم: در بیان عدم تحریف قرآن و توجیه اخبار تحریف.

گفتار سوم: در تفسیر قرآن و روش مفسرین و کتب تفسیری.

گفتار چهارم: در اختلاف قرائت قرآن و تحقیق کلام مدرسیان.

گفتار پنجم: در فضیلت قرائت قرآن و حفظ و تعلیم و تعلم آن.

گفتار ششم: در بیان اعجاز قرآن و جوها اعجاز آن.

گفتار هفتم: در جو با احترام قرآن و حرمت متکآن.

گفتار هشتم: در بیان شفاعت و خصوصیت قرآن و بحث مختصر در باره شفاعت.

گفتار نهم: در کیفیت نزول قرآن و مراتب نزول.

گفتار دهم: در بیان استعداد و حقیقت آن و بحث در باره مستعد و مستعاض بهو مستعاض منه.

البته در داخنتبها اینگونه مباحث مستحسنه یا استکهدر بعضی از تفاسیر قدما و متأخرین هم به چشم می خورد.

۳. نشر تفسیر

نشر آن نسبتاً ساده و روان است که بر استفاده معمول مردم و موافق علم و شهود است.

تفسیر فارسی در تاریخ تفسیر جایگاه بلند داشته اند، در این زمینه تفاسیر مواهبعلیه، منهج الصادقین، الدرالتنظیم، تفسیر شریفی فلاهیجیو...

یاد کردنیست و دنیا است.

از آنجا که هر حو مطیب، به هدایت معنای تخصصی داشته، مترصد شده که تفسیر بی‌بازمانداری بوز بانی که هر دم با آن مأنوس اند، بنویسد تا بهر هنیک و ترو باز

در میان مفسران معاصر نیز تفاسیر قابلتوجهی بنافار سینگاشته شد هاست از جمله:

تفسیر اثنی عشری، تفسیر جامع، کنز العرفان در علو مقرر آن، تفسیر عاملی، پرتوی از قرآن، نمو نهو...

تفسیر اطیبالبیان از لحاظ این که در استفاده مواژگان، بعضاً مواژه‌ها بر استفاده می کند و ابتداء و انتهای همسوره‌ها، خطبه‌ها بیبازمانداری در تقریباً بهی

منصور علیشاه و تفسیر نفحات التالرحمان از شیخ محمد نهار و ندیمی بینیم.

ضمناً از اسم تفسیر گره که «اطیبالبیان تفسیر القرآن» است، در جای تفسیر نیز از جملات تعریبی استفاده می کند، چنانکه در آخر جلد ششامده است:

تمتبعو ناللهو توفیق هوسور هیو نسیتلو هاهو دانشاء اللّه تعالی، بحول هو قو تهید العبد الذلیل الحقر السید عبدالحسین المذعوب طیب.

۴. ترجمه قرآن

ترجمه یا تدریس تفسیر، صرف نظر از اشکالات تخلیجی، ترجمه ای عالمانه و محققانه و دقیق است، متأسفانه هر حو ما یتال لهطیب، همها یا تراتر جمه نکرده

در باره ترجمه قرآن با اذعان کرد که آوردن کلماتیکه با قرآن حکیمت و اوند هماوریکند محال است زیرا اتحاد یقرآن هم معنی است و هم به لفظ و بشر هرگز نمی

ترجمه آنها کوشش است بر ای فهم معانیات، که موافقت در آن بهر حال نیست است و آنجا که کلام مبشر خالی از اشتباه و غفلت و سهو نیست، ترجمه‌ها یقرآن نیز-

در مجموع، ترجمه مؤلف بسیار دقیق و محققانه است و بسیار یاز اشتباهات مترجمین قرآن در آن وجود ندارد.

مفردات و عبارات استفاده شده در بیامروز یوسلیسور و اناستهر چند استفاده نشان هم مفعولی «مر» (که در قدیم رسو موده)

و مانند آن در این تفسیر دیده می شود.

همچنانکه اشار هشت متأسفانه مفسران جمند، همها یا تراتر جمه نکرده اند، به عنوان مثال در سور هبقره، آیات ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۵۳ تا ۲۶۶ و ۲۷۰ تا

۲۸۶ ترجمه شده‌هاست.

و برخی کاتنیز رعایت نشده‌هاست تا زبانی نمودن آیه ۷۸ سور هبقره: «وَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْتِيكَ الْكِتَابَ لِأَمَانِيٍّ...» آمده‌هاست: و بعضی از اهل کتاب سواد خواندن نوشته‌شان را ندانند و از کتاب نمی‌دانند جز دروغ‌ها و بهمبافته‌ها می‌زورند.

(امانی) را (دروغ‌ها و بهمبافته‌ها می‌زورند) ترجمه کرده‌هاست، در صورتیکه (امانی) جمع (امنیه) و به معنی مالو آرزو‌هاست و مربوط به مالو آرزو‌ها یا استکبیهو دیانداشتند مانند این که بیشتر مخصوص صخو می‌دانند که همین آرزو‌ها را مفسر در صفحه ۶۸ ذکر کرده‌است و لیدر ترجمه رعایت ننموده‌هاست.

و یا آیه ۱۸۸ «...لِتَأْكُلُوا فَرْقًا مِّنْهُمُ الْإِنْسَانِ بِالْإِثْمِ...» چنینتر جمه شده‌هاست: «... برای اینکه قسمت‌تیا زموال مردم را بخورید...» همان / ۳۴۴ که «بالاثم» از ترجمه ساقط شده‌هاست.

و همچنین بر خیموار دیگر که یاد کرده‌هاست از حوصله‌ها یا مقابله و ناستو یافتن غفلت‌ها و اشتباهات و سهو القلم‌ها در ترجمه‌ها و دانشمند بزرگوار یچوناً

۵. مراعات جملات تلفظی و اجتناب از تطبیق

از خصوصیات بارز این تفسیر مقید بود نمودن لفظی یا تقریباً استواز مسائل که منجر به تطبیق و تأویلی گردد و محلیباید حالتانگیزه‌ها و ذوقیات استجا مؤلف، با تسلط کبیر ادبیات و دربارد کیفیت استعمال -

ها و دلالت‌ها یا تراخومی شناسد و در هم‌جا و ضلعو یو حد و دلالت‌ها موازین لغت‌امراتمی کند، مؤلف می‌گوید:

...

و اگر خدا تو فیکده و اما معصر مدد یفر ماید تصمیم‌دار مدر این تفسیر آیت‌ها که ظاهر الدلاله‌هاست بهمان نظر اکتفا نماید و بار عایتاخبار و ارده بر خلاف

۶. برخورد با مفسران

آنچه را که مفسران در ذیالات آورده‌اند، بعضاً بدو ناظهار نظر و اکثر ابامقایسه و سنجش نقل کرده‌هاست، البته در مواردیکه نظر مفسران اختلاف‌دارد، بهار! این کبیر خیموار که عنوان سنجش و ترجیح و انتخاب‌دار داشا همی کنیم:

در تفسیر آیه «انهُوَ لَا يَلْمِ الَّذِينَ يَلْمُوهُ» مفسران گفتند این کلام با وجه است... می‌فرماید: این باطل است زیرا با کلمه (هو لا) مناسبت‌دار و اشارة به جماعت است.

در آیه «أَتَيْتُ تَوَّابًا لِّيَأْتِيَ الْقُرْبَىٰ» مفسران گفتند (انلا یوتوا) بوده، کلمه حذف شد و جواب (ولا یأتل) است.

می‌فرماید: لکن جواب آن محذوف است، به دلالت جملی (ان یوتوا) یعنی اید و واجب است این کبیرها و لیا القربی عطا کنند.

«وَسَيُجَازِقُونَ رَبَّهُمْ حِينَ يُنْفِقُونَ» در این آیه، اقوال زیاد دیگری گفتند که با لغز هفتقولا است: قیام لیبر ایت هجد. از نو مغیلو لهر ا یصلو هظهر. بر صلوات مفرد... از مجالس که گفتند کفار هر مجلسیذ کر است. بر صلوات هفجر. بر کلیه صلوات. بر ناهل هفجر. اقول: تماماً یناقوال بدو نمدر کاستو تفسیر بهر آیت است. کلمه «حین تقوم» مطلقاً ستشامل هر قیامی می‌شود.

مفسران در مدت کثرتیونس؟ در بنماها اختلاف کرده‌اند، بعضی گفته‌اند ۷ روز، بعضی ۲۰ روز، بعضی ۴۰ روز و تماماً اینها بی‌مدر کاستو در خبر از حضر تباقر؟ است که هفر مود: سه روز.

در «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِمَا أَوْحَىٰ» مرجع ضمیر فوا حیهما نشد و القویاست و مفسرینا ینجابه دستو یافتاده‌اند.

در آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِلُّ لِقَوْمٍ أَعْمَىٰ» بعضی گفتند مراد نماز مغرب و عشاء است، بعضی گفتند نماز شب است که هر پیامبر واجب بوده‌هاست. اقول: بعید نیست مراد مطلق عبادت باشد و...

در آیه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» بعضی گفتند:

مراد، قرآن است، بعضی گفتند مراد، ستاره هشر یا است، بعضی گفتند مراد، مطلق نجو ماست، بعضی گفتند مراد، شهاب است. اقول: آنچه به نظر می‌رسد مراد جنس نجوم است نه جسم مخصوص. مؤلف صاحب احتاد در مواردی چند متذکر شده که هر اجعه به آراء مفسران در ستیستو در تفسیر قرآن باید به فرمایشات پیامبر و مبینان قرآن مراجعه کرد.

۷. تفسیر قرآن به قرآن

مفسر گرانقدر، در تفسیر آیات، به آیات دیگر نظر دارد و در مواردی از آیات قرآن بهر هگر فتهاست از بانمو نهدر آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ...» می‌گوید آیات و اخبار در فضیلت بر و احسان به پدر و مادر و... دلالت دارد، سپس آیت مر بو طهر ابرایتفسیر می‌آورد.

در آیه «وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَّشْهُورٍ مُّبِينٍ» می‌فرماید: «طُور...» می‌فرماید: «...»
 کوه مخصوص آنطور سینه که خداوند با موسیت کلمفرمود و در آیه شریفه که هوادیمقد ساستمی فرماید: «إِن كَابِلُوا أَدْمُ قَدَّ سَطْوَى»
 و واد یا میناست که می‌فرماید: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِّنْ شَاطِئِهَا لَوْادِ الْأَيْمَنِ فَبِأُتْبَعَهُ الْمُبَارَكَةُ مِنَ الشَّجَرَةِ» و می‌فرماید: «وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ»
 در آیه «كَذَلِكَ أَوْزُنَّا هَاقُومًا آخِرِينَ» می‌فرماید:

همین نحو به میراث دادیم تماماً نهار ابه قوم دیگر که بنی اسرائیل باشند چنانچه می‌فرماید: «كَذَلِكَ أَوْزُنَّا هَبْنِي إِسْرَائِيلَ» و...
 لدامؤ مینبشتمی روند فقط تفصلاً ستاستحقاقین دارند که می‌فرماید: «الَّذِينَ تَرَوُوهُ نَالْفِرْدَوْسِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»
 مؤلف به تفسیر قرآن به قرآن اهتمام زیاد دارد و می‌توان گفت بعد از اخبار و روایات، به آیات و روایات در تفسیر آیات، بعد از آنکه همسایگان گوناگون را مبر-

۸. احکام شرعی

احکام شرعی را در حوضی دهد و احوالمختلف را در هر باب به صورت تفتوایینقل می‌کند.
 آنجا که اختلاف نظر باشد می‌سنجد و جر حوض تعدیل می‌کند و نظری می‌دهد و جهت تریکفتوایر دیگر بیانی می‌کند.
 اما در همه موارد به نظر شیعه کتفا کرده و نظر دیگران را به ندرت ذکر می‌کند.
 تفسیر اطبیبان از بحث احکام شرعی و مسایلفقهیر سایر تفاسیر مزیت دارد، هر جا که مناسب نتیجه‌ی ناصلی از اصول حکمیا از احکام فقهید اشود حقمطلب را از این جهت، حتمی جمع‌الیبان و تفسیر شیخ ابو الفتوح حراز یونمونه، به یا یانمی رسند.
 اگر چه هر حوضی قصد ندارد همه احکام را مشروحاً توضیح دهد، چنانکه خود می‌فرماید: «... ما ناچاریم که در ضمن تفسیر به یک یا کتاها (احکام) شرح مقدار لازم دهیم و تفصیلاً تراحواله به کتبه فقهیدیم.
 اطبیبان در تفسیر آیه «وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ...» ۶۰ صفحه توضیح دادها از معنای اقامه، صلوة، فضیلت و اهمیت صلوة، و روایات متعدد در ارتباطها حقیقت نماز، شرایط نماز، اجزای نماز، احوال نماز، قرائت، معنی تشهد، معنی لا اله الا الله را بهدادها تمامز و ایامطلب را روشن کرده و تفسیر شیخ ابو الفتوح حراز یهمنز دیکنیم صفحه به اینموضو عاخصاص دادهاست:
 معنی صلوة و استشهاد به چند شعر و معنی ندر شرعوا اینکه مراد از صلوة، نماز پنجگانه است.
 تفسیر نمودن هفقط به معنی تحت اللفظی و کمطلبی کصفحه ایتحت عنوان (ارتباط خدا- اقامه نماز) پرداختهاست.

۹. اختلاف قرائات

بهاختلاف قرائات تو جهیندار دو صریحاً می‌گوید:

بنابر آنچه ذکر شد ادله مشهور بر اثبات حجیت قرائات هفتگانه، هیچ‌قالب اعتماد نیستو تنها سبب هیقرآنکه از ماننبنی؟ تا این زمان به نحو تواتر به ما رسید هم معتبر از بیابانمونه، در ذیل آیه (أَنَّا لَمَصْدِقِينَ الْمَصْدِقَاتِ) می‌فرماید:

بعضی قراء بدو و تشدید قرائت کردند به معنی تصدیق کنند گان که مراد فبا ایمان است، لیکن مکرر گفته ایم که معتبر همان سیاه یقر آن است و همین تو اتر است و مدرّ حتیخبر یرا که از طریق شیعه‌ها زائم ههد یر سید هک هکفر مودند:

اقروا القرآن کما یقره الناس و اذکر ده اند که مراد از ناسدر این خبر قراء سبعا ستا یناد عا همد و ند لیلو باطلاست.

تفسیر جامع (حاجسید ابراهیمبر و جردی)، از جمله تفاسیر یا سته با اطیبا لیا ندر این مورد هما هنگاست.

۱۰. مباحث کلامی

مباحث کلامی امفصل طر حمی کند و خود در هر قسمت مستدل نظر می دهد و به دلایل عقلی و نقلی آنرا اثبات می نماید و پس از آن نظر معصومین؟ را هم ذکر می کند از تفاسیر یکهدر خصوص مباحث کلامی، داد سخنداده اند می توان تفاسیر ذیل را نام برد: تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ملا فتح الله کاشانی) فارسی، الدر النظیم خاقانی (محمد رضا بن محمد امین همدانی) فارسی، تفسیر المیزان (علامه سید محمد حسین طباطبائی) عربی.

باتوجه به حساسیت یکهدر مسایله کلامی داشته اند، دارالتبلیغ اسلامیه با همکار یعلماء اصفهان در مقابل هجو متبلیغاتی مسیحیان تا سیسکرده اند و دست به اینگونه مباحث اهما مفصلت و ضیح می دهد که یک نمونه در مقایسه با تفاسیر دیگر ارایه می دهیم: در ذیالیه «وَأَلْهَمَعُ ذَا بَعْظِمٍ»

مجموعه لیا نصر فابحثا جمالی لغوی کرده است.

و تفسیر ابو الفتوح حرازید را ینرا بطه می گوید: «ایشانرا عذاب و بزگردنیا و کشتنوا سیر گرفتند در آخر تبه و زخو عذابا استمرار الموبد بر معذب و عذوب کار دارند.» و تفسیر نمونه هم فقط ترجمه تحت اللفظی کرده است. تفسیر نمونه، ذیالیه

این در حالیا سته با اطیبا لیا معنا یلغو عذاب امفصلا ینا نکرده و سپاس عذاب و خلو در اثبات نمودن نزدیک ۴۰

آیه از قرآن در بار عذاب آورد و ترجمه و شرح کرده است. بعد به شرح اخبار و روایات ترفته، و شواهد می آورد.

سپس دلیل عقلی اثبات عذاب و دلیل جماعی نظر یا تمنکر ین عذاب و خلو در آورد و تحت عنوان سنو الو جواب، به گو نه مبسو طجواب دادها سته که مجموعا به ۲۰ صفحه می رسد.

۱۱. لغت و اشتقاق

بها لغت و اشتقاق غیر آنهم غالباً می پردازد، اما نه مثل تفسیر مجمع البیان، زیرا در تفسیر مجمع البیان، جانبعلو میمانند:

لغت، نحو، تصرف و اشتقاق، رجحان دارد و در این امور موشکافی های دقیق به عمل آمده است. تفسیر اطیبا لیا ناز این نظر بهیا می جمع نمی رسد.

تفسیر مجمع البیان ینک تفسیر در سیاست، به خلافا طیب که ینک تفسیر هم هجان بهاست و عامهمر دماز آنکما یشهر همی گیرند، نثر روان و ساده ایدارد.

همچوندر ینا میموا جکه هر کسی تواند بدو و نسر و صداب هفر خور حالشاز آنآبیر دارد.

علته معلوم است، مرحوم طیب که اعظم نبیو دهبو با ینر و شمانو ساستو تفسیر یرا یمها فراد جامع هحتیک مسوادنو شته، و پیچید گیدر کلما تشمشا هده

۱. ایماندر لغت به چند معنا استعمال شد هاست.

۲. شیطانیا مأخوذ از شطونیا آنزاید استبروز نفعیال... و یا مأخوذ از شاطو الفونون آنزاید است...

۳. (فلا قسم) بعضی گفتند: لازاید است... لکن گفتیم کلمه زاید هدر قرآن نیست... بعضی گفتند جزء قسم است.

۴. کلمه احمدا فضلا لتفضیلا ستو دو معنی کرده اند، به معنی اسماعلیو به معنی مفعولی.

۵. الفولا محسنه (منجاء بالحسنه)، الفولا مجنسا ست شامل جمیع حسنا تمی شود.

۱۲. قصص

در بیان قصص قرآن، غالباً نقل تفاسیر دیگر را ملاک قرار داده و در مواردی که مأخذ نیز کرده است.

البتّه قصص را تا آنجا بیکه از روایات و اخبار استفاده می شود آورده و از منابعی صرف نظر می کند و به انداز حکایه تفصیلی دهد. برای تمییمو تکمیل بعضی از قصص، به کتب دیگر هم مراجعه و از منابعی استفاده می نماید و اگر در دیگر آثار شبیه آنکه در اینجا حاله می دهد، بر او مادر جلد اول کلمه الطیب در بحث موسیو عیسی شرح حال بنی اسرائیل را از کتب عهد قدیمو جدید آنها بیان کرده ایم. و یاد در همان کلمه الطیبما حواله بینر از کتب خود نصاری، مفصلاً بیان کرده ایم. سایر قصه های یقر آنرا نیز به تناسب آیات، در جای های مختلف تفسیر به تفصیل آورده است. از جمله در جلد ۶ و ۱۳.

۱۳. حکایات و تمثیلات

حکایات را به انداز حکایه تفصیلی دهد و لیماخذ آنها را نقل نمی کند و غالباً از حکایات مذهبی استفاده می نماید: (ج ۲، ص ۵۲)، (ج ۲، ص ۱۸۹). از تمثیلات و اصطلاحات عامیانه نیز در جای جای تفسیر بهره رده است: (ج ۱۲، ص ۵ و ۲۵)، (ج ۱۳، ص ۲۴۸).

۱۴. رجال

رجال یاد شده در این تفسیر هم مورد اعتماد شیعه است و به غیر کاریندار دو حتمیرا جمع به تفاسیر عامه را اجازت نمی داند، همان، مقدمه جلد اول، ص ۲۳ از باب نمونه: ابن ابی بیه، ابیصلت هروی، جابر ابن عبد اللّه انصاری، داو دابنکثیر، ابنکیسان، علی بن ابراهیم، جابر جعفی، سفیان سوری، حمرا بناعین، حضر عبد العظیم، ابنعب

۱۵. مسایله اخلاقی

مؤلف به مسایله اخلاقی تو جه فر او ایندار دو بهره بهانه آیات نهار اطر حمی کند و بعضاً احساس می شود که از کتاب تفسیر خار ج شد هو بهی که کتاب اخلاقینز دیک در موارد زیادی، واقعا جوا مناسبو گاه گاه همسخن بهدر از اکشید ه شد که جای ندر تفسیر نیستو باید در کتاب اخلاقی ر سیشود. برای مثال در تفسیر: «يُخِذُ عَنِ النَّفْسِ مَا يَلْمُهَا وَ يَلْمُهَا لِيَوْمٍ هُمْ فِيهَا مُخَدَّعُونَ» (ج ۱۳، ص ۲۴۸) بعد از آنکه معنی مخادعه و دفاعشکالات بر آیهو مراتب مخادعه را مطرح می کند، می گوید: کهای منفاقاً بنا مؤمنان نیز مخادعه می کنند و مخادعه با مؤمنان نیست که در ظاهر از برادر یو همکار یو مساعد تو دوستیو محبتی نمایند و لیدر باطن در من با آنها بر می آیند.

و اضافی کن: مادر اینجا جامع مصر... فاتفاقو دورو بیر امتد کر می شویم. و موضوعات مستقلو مفصلیرا تحت عنوان ویدوروی، دوزبانی، ایذاء، ظلم، تحقیر، اهانت، طلبعثرات مؤمنینو تفتیشاز عیوب آنان، سرزنش، غیبت، بهتان، نمامی همراها آیاتمر یو طه متجاوز از ۶۰ صفحه تو ضیح و شرح می دهد.

۱۶. شعر

گاهیشعر و نثریرا تلطیف و قآورد هو استشهاداتش... عریه برینیز دارد. از شاعران امیث... ل: مولوی، حافظ، نظامی، سعدی، فردوسی، خیام، خواجه عبد اللّه انصاری... بهره جست است. مفسر گرامی، بهدیوان های عریه برینیز تو جه داشت... تهواز آنها بهره رده است. همچون: دیوان سنسو بهامیر المؤمنین، منظومه حمله اهدا یسبزواری، دیوان فرزدقو...

۱۷. استدلال و احتجاج

از نظر استدلالیو احتجاجی، گاه ملاحظه می شود که نظر دیگر بر اطر حورد کرده است، آنهم در مواقعی که همو ضو عاهمیت خاصیدارد. در باره شبقدر، بعد از نقل قولهای یاز شیعه سنی، می گوید: عقیده ما شیبستو سو ماست. در باره شفا عتیه ما استدلالی بحث کرده است و به مسا یلمر بو طبه آنهگو نه مبسو طپر داخته است. مسأل هجبر و اختیـــــار را که یک بحث جنجالیـــــ است، شرحو بسط داده و جو انقبضیه راروشـــــنکرده و در نهایت نظر مختار را اثبات می نماید. احتجاجات فر او انیدر خصوص انبیاء با اهلستندارد.

گاه اشکالاتی را که در ضمن توجهها یا پیشمی آید و بر ایدهنم معمولانسانیتو لیدشکو کیمی کند، بهطر حاشکالاتو بسطو تحلیل آنها می پردازد و با دلایل

۱۸. جانبدار یا ز شیعه

این تفسیر بر اساس مکتب تشیعوشته شد هو از نظر شیعه بسیار جانبدار می شود و بر اهینز یادیرر د نظر یا تمخالفان تشیعور فعبشها توارده و اثبات مذها ما میدهد مباحث زیاد یا از اختلاف فریقینظر حمی نماید که بعضا جنبه استدلالیو احتجاجیدارد، برای نمونه: ضرور تمذها ما میهنایناست که سحر در انبیاء و ائمه اثر نمی کند، بر خلاف مذهب ما که بخاریو مسلمروایت کرده اند که سحر در او اثر کرد. و نمونه های فر او اندیگر که به تفصیل بحث کرده است.

۱۹. مباحث فلسفی

اندک مباحث فلسفی، در این تفسیر به چشم می خورد، اما منظور اصلیمفسر نیستو در ضمن مباحث، استشهاداتی زیادی، به منظور مهملها دایسبزواری دارد. در مواردی که ملامت محکما راطرح، و جرحو تعدیل می کند.

۲۰. اخبار و روایات

مؤلف بر این باور است که اثبات منظور خویش از تمام اخبار و احادیث اهل بیت؟ استفادهمی کند و به جرات می توان گفت که این تفسیر، تنها بر اساس اخبار و احادیث منقولها ز اهلبی از سلسله روایاتو رجالات زیاد یاد نمی کند و لیهمه از طریق می گیرد که رجالاتو در اعتماد شیعه اند. بنا بر این ماخذ این تفسیر همگی معتبرروایو حدیث شیعه است، در عین حال به تفسیر قرآن به قرآن خلیعنا یتدارد. آنچه از خود می گوید، تحت عنوان: تحقیقناستکه... و در مواردی که به نظر مختار را تحت عنوان قول، مستدلیانمی کند. مؤلف در وجه تسمیه تفسیر به اطیبالیانمی گوید:

و چون در تفسیر آیات قرآن از احادیثو بیانات خاندان نبوتو معاد نعلمو حکمت حضرت تاحدیتا استفادهنموده و حقا که بیانات ایشان بهترینو پاکیزه ترین بیانات در تفسیر و در جای دیگر می گوید:

در تفسیر قرآن باید به فرمایشات پیغمبر و مبینان قرآن (که طبق حدیث نقلینو احادیث قطعید یگر عترت پیغمبر یعنی ائمه ثنا عشر می باشند) مراجعه کرد. مؤلف با حدیثیکه مستند نباشد تو جهیندارد، چنانکه خود می گوید:

اخبار زیاد یا از خواصالقرآن پیامبر و از حضرت باقر؟ نقل کرده اند، صرف نظر کرده ایم چون سند نداشت.

در مواردی که اختلاف نظر پیشمی آید، نظر مستند به معصومین؟ را انتخاب می کند. از باب نمونه نهنکه: ۱۲ / ۴۸، ۱۳ / ۱۶۷، ۱۱ / ۱۹۴ و..

و بعضا روایات از اهل سنت نقل می کند و لیهد فشرده آنهاستو به خود کتابها یا اهل سنت اشاره دارد، برای مثال در باره روایت (اصحاب کالنجو مبا یهما قتیما هتد؛ که از اهل سنتروایتاست که اصحاب پیامبر، هم عهد و لبوده اند، اینروایت را به ششویهمر دومی شمارد و بر این باور است که خود به صحیح بخاریو مسند احمد بن حنبلو نهایتا می گوید:

بر فرض صحیح حدیث، منعمی کنم صدق صاحب برابر کسانیکه مسلک علی؟ را پیموده اند، زیرا طبق حدیث مسلم که از اسلمه روایت شد که هر سول خدا؟ بهعه

بهبود و خلاصه طرز فکر مفسر بزرگوار، بر اساس اخبار صحیحو در کاعتقاد یویاز اسلامی باشد، چنانکه خود فرموده است:

مدر کاخبار اهل بیت نزد شیعه که کجا و یا اخبار است، کتبار بعهدتقدمین: کافی، منلایحضر هالفقیه، تهذیبواستبصار و کتبار بعهدتاخرین: وافی، بحار و مرآتالعقولوسایر کتباخبار.

تنبیه: اینعلماء اخبار، تمامهآنها بر جمعاً وریاخبار بود که هکها از اصولا ربعمائها صاحبائنهاخذ کرده و موبفرموده اند، و اما تمیز بینصحیحو موثوقمرسا و خود علماء شیعه بدانید که چندان از هر حمتکشید هو اینهارا در دسترس شیعه قرار داده و چندان از هعمر عزیز خود را صرفا ینقسمتها نموده. شکراللهسعیم...

شعر به مناسبت تألیف اطیب البیان

ای آنکه برده غم همه وصف جلال تووی آنکه برده دل سخن شرح حال تو
ای سید جلیل و شریف و بزرگواروی طیب و فقیه و یکایک خصال تو
بسیار روزگار بخود دید مجتهد کمتر بزاد مادر گیتی مثال تو
آرسته بر صفائی و وارسته از هوای حجت خدا و هوس پایمال تو
از عدل گر سخن بمیان آید هر کجا عدل تو شد قیاس و مثال اعتدال تو
آن عالمی که دیدن رویش عبادت استحقا تو یی ثواب نظر در جمال تو
هستی عالمی شهیر و خطیبی بزرگوار آنان که جا کنند بصف النعال تو
عالم بزرگی و نحریر بی نظیر این کوچک است قیاس بفضل و کمال تو
ای از کلام طیب تو خلق مستفیضوی مردمی براه ز شیرین مقال تو
رؤیا حضور حضرت صاحب رسیده ایهم حضرت رضا که همین بس جلال تو
بوسیده ای چه دست ولی خدای را بوسند مردمان همگی از نعال تو
ای آنکه راضی از تو امام زمان بود از حضرتش همین بود اول سؤال تو
دست گرفت و برد بمسجد نمود امرتفسیر مصحفی نویس خوشا بر جلال تو
ای سایه تو بر سر ما مستدام باد حفظت ز هر بلا کند ذوالجلال تو
قطره بی ارزش کجاست جهانگیر دست از جهان بشسته پای نوال تو

زهد و اخلاص معظم له از زبان فرزند ایشان

اشاره

«این حقیر فقیر سید محمد تقی مدت پنجاه سال افتخار درک محضر پر فیض و برکت والد ماجد آیت الله سید عبدالحسین را داشته و اگر امروز بضاعت مزجا؟ دارم همان هم از برکات محضر آن بزرگوار است. سخن درباره ی این مرد بزرگ فراوان است و تا حدودی هم نوشته شده و گفته شده است، از تحصیلات و اساتید و اجازات و تقریرات و تألیفات و تدریس و تبلیغ و جز آن ولی آنچه کمتر از آن سخن رفته سجایای اخلاقی آن راد مرد است که من در اینجا به دو سجه آن اشاره می نمایم: یکی اخلاص و دیگری زهد.

در مورد اخلاص ایشان همین قدر عرض کنم که از آغاز دوران طلبگی تا واپسین روزهای حیات آیت الله طیب؟ هر قدمی که بر می داشت هر سخنی که می گفت و هر فکر و ذکری داشت تنها و تنها در راه خدا و برای کسب رضایت الهی بود و هیچ چیز

دیگری برای ایشان به اندازه‌ی رضای الهی اهمیت نداشت. لذا تمام برنامه ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های نامبرده صبغه‌ی دینی و الهی داشت. هیچگاه برای دنیا و یا برای خوش آمد اهل دنیا کاری نکرد. این اخلاص در زندگی ایشان انعکاساتی داشت. نخست آنکه به شدت از شهرت طلبی و فخر فروشی و برتری جویی گریزان بود. دوم آنکه گرچه اهل مشورت با دیگران و انتقاد پذیر بود، ولی اگر راهی را صواب تشخیص می‌داد امکان نداشت کسی بتواند ایشان را از پی‌گیری آن باز دارد و اقبال و ادبار مردم هیچ تأثیری در فعالیت ایشان نداشت. سوم آنکه چون کار فقط و فقط برای خدا بود لذا سختی‌ها و مشکلاتی که در حین اجرا پدیدار می‌گشت را تحمل می‌نمود.

در جلسات هفتگی مردمی که از آغاز بازگشت از نجف اشرف و تا اواخر عمر (حدود ۵۵ سال) ادامه دادند. اگر مجلس مملو از جمعیت بود و یا آنکه تعداد حاضرین انگشت شمار بودند هیچ تأثیری در روحیه‌ی رفتار و سخن ایشان نداشت و ایشان طبق برنامه سخن را به انجام می‌رساند چون معتقد بود که باید به وظیفه خود که تبلیغ دین است عمل کند، همین نگرش به انجام وظیفه راز ماندگاری و استمرار جلسات برای دهها سال بود و کمتر نظیر آن دیده شده است.

من خود شنیدم که به یک طلبه‌ای که به تازگی امام جماعت شده و از کم بودن مأمومین به نزد ایشان شکوه می‌کرد فرمودند: اگر می‌خواهی در این کار موفق باشی اولاً نظرت از اقامه‌ی جماعت فقط و فقط رضای الهی باشد و به اقبال و ادبار مردم کار نداشته باش و ثانیاً برای آنکه خود را امتحان کنی اولاً زودتر از مأمومین در محراب وارد شو. و ثانیاً روی بر نگردان و به صفوف جماعت نگاه مکن و ثالثاً بعد از نماز مشغول تعقیبات شو و کمی ادامه بده تا جمعیت متفرق شوند تا متوجه تعداد آنان نشوی.

همین اخلاص موجب سجیه اخلاقی دیگری در ایشان شد و آن صفت حسنه و با فضیلت «زهد» بود. مجموعه‌ی این دو سجیه یعنی اخلاص و زهد زیر بنای شخصیت اخلاقی آیت الله طیب شد. زهد ایشان چیزی نبود که از چشم‌ها دور مانده باشد. ایشان برای دنیا و زخارف آن هیچ ارزشی قائل نبود و به دنبال آن هم نمی‌رفت. همانطور که به خاطر سجیه اخلاص تحت تأثیر اقبال و ادبار مردم قرار نمی‌گرفت، به خاطر سجیه زهد هم تحت تأثیر اقبال و ادبار دنیا قرار نداشت. اگر چیزی به دستش می‌رسید خدا را سپاس می‌نمود و آن را مرحمت اهل بیت؟ می‌دانست و در زمان‌های تنگدستی و سختی روزگار (که بارها آن را تجربه کرده بود) ناسپاسی و گله و تکدر نداشت و از لطف الهی مأیوس نمی‌گشت. همین زهد و اخلاص توأمان موجب می‌شد که به هیچ‌عنوان به دنبال مریدپروری و خوش آمد این و آن نباشد. نه تحسین و تمجید دیگران او را مغرور می‌ساخت و نه بی‌توجهی و بی‌اعتنایی آنان ذره‌ای موجب یأس و ناامیدی او می‌گشت و هیچ‌گاه موجب عزلت و گوشه‌نشینی ایشان نمی‌گشت.

این حقیر به خصوص در مورد سجایای اخلاقی آیت الله طیب؟ روی این دو خصیصه زهد و اخلاص متمرکز شدم به جهت اینکه چنین احساس می‌شود که امروز جامعه ما پیش از هر زمان دیگر به این دو سجیه اخلاقی نیازمندند و اگر زهد و اخلاص در جامعه ترویج و تقویت شود بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد.»

– برنامه‌های عبادی

(۱) – تلاوت قرآن

ایه الله طیب در هر سال چهارده نوبت ختم قرآن می‌نمود. من هر وقت می‌رفتم در منزلشان یا قرآن جلویشان بود قرآن می‌خواندند یا کتابی مطالعه می‌کردند.»

(۲) – زیارت عاشورا

«بر زیارت عاشورا با صد لعن و سلام با تمامی آداب (در تمامی ماههای محرم و صفر) در دوره‌ای نزدیک به تمام عمر اهتمام داشتند... و بر زیارت چهارده معصوم(?) قبل از نماز شب) مداومت داشتند.»

«به یاد دارم یک روز با ایشان کار داشتمبه خدمتشان رفتم، همسرشان که نسبت به من محرم بودند گفتند: حاج آقا مشغول زیارت عاشورا هستند. با کسی حرف نمی زنند. باید منتظر باشید که زیارتشان تمام شود.»
 (۳) - تهجد و نماز شب.

فرزند معظم له نقل می کند: «یک روز پدرم که در سن ۹۸ سالگی بود فرمودند: می خواهم رازی را برای شما بر ملا کنم. آنگاه فرمود: مادرم مرا از سن ۱۲ سالگی برای نماز شب بیدار می نمود و از آن سن تا به حال یک شب نماز شب از من قضا نشده است.»

-نظم

«نظم و ترتیب، تلاش خستگی ناپذیر، دقت در امور، فهم عمیق مطالب علمی و وارستگی اخلاقی از خصوصیات ویژه ایشان بود.»
 «دأبشان این بود که اگر اصول اعتقادات را شروع می کردند از توحید می گرفتند و به معاد ختم می کردند. این طور نبود که جسته و گریخته مطلبی را بگویند و رد شوند. خیلی منظم بودند. اگر تفسیر شروع می کردند از سوره ی حمد شروع می کردند و می رفتند پیش. اگر اخلاق شروع می کردند طبق کتابهای اخلاقی که قوای انسانی را به چهار قوه تقسیم می کنند به همین رویه می آمدند پیش. برنامه اشان این طوری بود.»

ایه الله طیب در سفارش به طلاب می گویند:

«در سایه نظم و تقسیم ساعات شبانه روز، می توان مواظب گذشت ایام بود. بزرگان ما همه این گونه بودند، بسیار منظم و با دقت زندگی می کردند مثلاً همین مرحوم آیت الله محمد باقر درچه ای، که من مدت یازده سال افتخار شاگردی ایشان را در فقه و اصول داشتم، تمام ساعات شبانه روزش تقسیم شده بود. در هر ساعتی مشخص بود که چه باید بکند: ساعت عبادت، ساعت درس، ساعت مطالعه، ساعت استراحت و انجام امور عادی زندگی. این بود که عرض کردم در مدت یازده سال درس، حتی یک جلسه هم به خاطر غیبت ایشان درس ما تعطیل نشد. این نظم، توفیق می آورد و سبب می شود عمرانسان بازدهی لازم و کافی را داشته باشد. در غیراین صورت، به میزان بی نظمی از انسان سلب توفیق می شود و گاهی در اثر شدت آن عمرانسان هیچ ثمر و حاصل نمی دهد.»

-استفاده از وقت

«ایشان را هیچ وقت بیکار نمی دیدیم، مثلاً وقتی می رفتیم منزلشان یا قرآن جلویشان بود و می خواندند یا ذکر می گفتند یا مطالعه می کردند. و در واقع از کمترین وقتشان استفاده می کردند و نمی گذاشتند اوقاتشان بیهوده تلف بشود. به ذکر، نماز، دعا، مطالعه و تلاوت آیات و امثال اینها بود.»

و در این باره به طلاب چنین توصیه می کنند:

«بسیار جای تعجب است که ما نسبت به صرف چیزهای نه چندان باارزش و قابل اعاده حساس هستیم اما نسبت به گرانبمایه ترین موجودی خود، که غیرقابل اعاده و تکرار هم هست، سهل انگاری می کنیم.»

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، مترجم: دشتی، محمد، ناشر: مشهور، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲ ش.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
- احتجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، ناشر: مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ق.
- مجمعیانیتفسیرالقرآن، طبرسی فضل بن حسن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- اطیبالیانیتفسیرالقرآن، طیب سید عبدالحسین، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳ ق.
- بزم معرفت، قاسمی، رحیم، کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- روضالجنان و روح الجنانیتفسیرالقرآن، ابوالفتوح رازی حسین بن علی، تحقیق: دکتر محمد جعفر ریاحقی - دکتر الدرامنثور، سیوطی جلال الدین، ناشر: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- محمد مهدی ناصح، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
- ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان، موحد ابطحی، میر سید حجت، شرح مجموعه گل، قاسمی، رحیم، کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- روضه رضوان، ریاحی، محمد حسین، ناشر کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ق.
- کارنامه ی همایی، نصری عبدالله، دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه.ش.
- کلم الطیب، طیب، سید عبدالحسین، انتشارات کتابفروشی اسلام، طهران، بی تا.
- گلزار مقدس، قاسمی، رحیم، کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، پژوهشکده باقر العلوم، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- مجله حوزه، شماره ۳۲
- نقباء البشر، طهرانی، آغا بزرگ، مشهد دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ ق.
- مصاحبه با: آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری، استاد محمد فولادگر، دکتر سید محمد تقی طیب، آقا سید علی نکویی زهرایی.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در
 دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه
 الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

